



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: sharahrezaei.p@gmail.com  
Managing editor: Sharareh Rezaei

## عناوین

- نقدی بر سخنان فرستاده ی خامنه ای؛ حسن روحانی روپاه مکار در سازمان ملل **سیروس رئوفی**
- تاثیر زمینه های نژادی و مذهبی بر زندگی دانشجویان اقلیت در ایران **سعید محمدی**
- بدرد مرد صلح، نلسون ماندلا! **شاهین کاظمی**
- ظلمی را که بر زنان در ممالک اسلامی روا می دارند **مرضیه آدمی**
- نامه ی یک دوست در فراغ از دست دادن **فرامرز محمدی**، برنده جایزه حقوق بشر سودویند (رها)
- به مناسبت 25 نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان **سحر نیازی**
- اعدام: ندامت "گام به گام" یا لغو کامل و فوری **نهاد مادران علیه اعدام**
- چرا قربانیان خشونت خانوادگی آزاردهندگانشان را ترک نمی کنند؟ **داستان زندگی لسللی مورگان اشتاینبر**
- برده بکارت پاکدامنی یا اسارت در فرهنگ اسلامی **صفحه خیری**
- اطلاعات تماس با رهایی زن، فرکانس و زمان پخش برنامه ها
- پوستر کنفرانس سازمان رهایی زن، فوریه 2014
- مناظره رهایی زن- بررسی پیامدهای قانون ازدواج سرپرست با فرزند خوانده **شراره رضایی و شادیار عمرانی**
- آموزش جنسیت و روابط جنسی در مدرسه **فرح شیلاندی**
- آیا گوش شنوایی برای درد دل **مهدی** ها وجود دارد؟
- مبارزات زنان چه تاثیری در تحولات اجتماعی ایران دارد؟ **آرزو حسینی**
- گزارشی از 25 نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان همراه با تصویر **آلمان-شتوتگارت**
- روحانی چیزی برای زنان دارد؟ **سیروان فتاحی**
- به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان **مژگان حاصلی**
- جنبش زنان از حرف تا واقعیت **الهه جعفری**
- نامه فریدون فرخزاد به یک فاحشه **فاطمه کاظمی**

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

THERE'S A GREAT WOMAN  
BIHIND EVERY GREAT MAN

پشت هر مرد بزرگی یک زن بزرگ ایستاده است

کنفرانسی از سازمان رهائی زن

فوریه ۲۰۱۴

Conference  
The Organization for  
Emancipation of Woman  
February 2014





**مناظره رهائی زن**  
**بررسی پیامدهای قانون**  
**ازدواج سرپرست با**  
**فرزند خوانده در ایران**  
**اسلام زده**

مقدمتا باید توضیح دهیم که این قانون و بسیاری از قوانین ناشی از شرع اسلام آشکارا مغایر و یا حتی در تضاد است با قوانین و کنوانسیونهای بین المللی. بویژه در رابطه با پایمال کردن حقوق زنان و کودکان قوانین مذهبی متعلق به عصر حجر هستند. اما در کشوری که دهها سال است از پایمال شدن حقوق زنان و کودکان در رنج هستیم، قانونی بتصویب میرسد که سلامت جان و روان کودکان بی سرپرست را بطور خاص به خطر میاندازد. با توجه به اینکه سرپرست خانواده یعنی در اکثر مواقع مردان اختیار تام نحوه تربیت و پرورش فرزندان و بخصوص فرزندان مونث را دارد و چند همسری برای مردان قانونی است و آمار تجاوز به کودکان در خانواده ها نیز بیداد میکند، آری در چنین شرایط ناهنجار اجتماعی است که ضرورت بحث این برنامه اهمیت بیشتری پیدا میکند.

**مینوهمتی: چرا رژیم اسلامی موضوع فرزند ازدواج گره زده است؟ منظورش از این کار چه بوده است. با اینکه شواهد آماري نشان میدهد که چنین ازدواج هائی بندرت صورت میگرفته است.**

**شراره رضایی:** راستش جمهوری اسلامی همیشه ویروس هایی اینجوری دارد که هر بار به جان جامعه می اندازد و این هم یکی اش است. انگار مسایل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی همه اش حل شده فقط مانده این یکی. اما می توان گفت که ریشه این مسایل بر می گردد به

ضدیت جمهوری اسلامی با کودک و حقوق او. بخصوص این مساله بیشتر بر میگردد به کودک از جنس زن. به دختران کم سن و سال. وقتی ازدواج با فرزند خوانده مطرح می شود بلافاصله مساله مردی است که پدر است و دختری که به فرزندى انتخاب شده است و کم تر کسی است فکر کند که زنی که پسری را به فرزندى انتخاب می کند، در طمع تصرف او است. و بالاخره امتیاز دادن به مردسالاری آنهم از جیب و از سرنوشت دختران کم سن و سال. در حقیقت باد زدن مردسالاری و بهانه و توجیه دادن به مردی است که از همان روز اول انتخاب دختری به فرزندى، مدام در طمع و درصد تصرف او است و در نتیجه این فرزند خواندگی نه تنها هیچ جوهر انسانی ای در آن نیست بلکه از همان روز انتخاب مثل زخمی است در روابط خانواده و بین مرد وزن که قرار است پدر و مادر، دختر باشند.

در جوامع متمدن و انسانی طرح چنین مسایلی اصلا موضوعیت ندارد. مساله ازدواج و رابطه زن و مرد مساله ای تماما شخصی و خصوصی و مربوط به سن و سال معین که هر دو، هم پسر و هم دختر به آن سن و سال رسیده اند که معمولا بالای 16 و 18 است. اینکه در هر مقطع سنی دختر یا پسر و مرد و زن تصمیم می گیرند با چه کسی ازدواج کنند یا نکنند امر خودشان است. اما اینکه زن و مردی، دختر یا پسر بچه ای را به فرزند خود انتخاب می کنند و سرپرستی اش را برعهده می گیرند، در چارچوب عرف و روابط انسان تا همین امروز این بچه ها فرزندان آن خانواده محسوب می شوند. اخلاقا و پرنسیپا طرح مساله ازدواج با آنها مساله ای است بشدت غیرا خلاقى و بی پرنسیپى و تنها در سنت لمپنیسم اسلام و جمهوری اسلامی می گنجد. طرح مساله ازدواج با فرزند خوانده، در واقع بخشی از لمپنیسم اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی است.

حقیقتش این مساله باید بخصوص به مردان که بعنوان پدر بچه، دختری را انتخاب می کنند باید خیلی برخوردند و زشت و مذموم باشد. یک بی حرمتی آشکار به انسان است. چه زن و مردی که به آنها این حق لمپنی را بخشیده اند، و چه دختری که هنوز کودک است در مورد سرنوشت رابطه جنسی اش تصمیم گرفته می شود و قانون وضع می گردد.

**شادیار عمرانی:** خانم همتی پرسشى که شما معرفی می کنید، چند بخش برای پردازش دارد و هر بخش ساعت های طولانی وقت می برد تا بخواهد باز شود، اما اول می خواهیم به پرسش شما به طور مستقیم پاسخ دهم و اینکه چرا این سنت الان دارد قانونی می شود، همین مساله مهم است. ببینید در اسلام ما مساله محرمیت را داریم، و دو جور محرمیت را داریم، محرمیتی که از لحاظ خونی به وجود می آید، ما این محرمیت را در یهودیت هم داریم و البته در مسیحیت، فقط حوزه ی خونی متفاوت می شود در یهودیت به خانواده در چه یک بسنده می شود و در مسیحیت تا چند پشت هم می رود. این نوع محرمیت خونی اجازه ارتباط جنسی را بین محارم می گیرد و در اسلام اخلاق شریعت بر این اساس گذاشته می شود و در مسیحیت و یهودیت، اینکه چه کسی محرم است در هر

یک از این ادیان بسته به کارایی که در آن زمان زن در محیط اجتماعی اش داشته است متفاوت بوده یعنی در زمانی که ما به قوم بنی اسرائیل و یهودیت در آن زمان می رسیم جمعیت قوئم یهود بسیار کم بوده است و برای آنکه این جمعیت گشسترده شود باید حوزه محرمیت را کم می کرده است. محرمیت در یهودیت نوعی تملک مالی است که در این حوزه ی تملک مرد خلاصه می شود که یک مرد یهودی در نظام مردسالارانه مالک خانه، اموال خانه و بخشی از اموال خانه یعنی فرزند و همسرش بوده است. این اتفاق در مسیحیت نمی افتد. و در مسیحیت ما این پروسه ساخت و ساز که به تعداد فرزند برمی گردد کم می شود-که جمعیت و مسائل خیلی زیادی وجود دارد که من نمی خواهم وارد جزئیات تاریخی آن شوم- کارکرد زن در اجتماع کم تر می شود به عنوان وسیله ای برای بهره وری مالی، ایجاد سرمایه، کار و تولید و چون این عمل زن کم تر بوده است نتیجتا محدوده ی ارتباط جنسی با زن هم گسترده تر می شود. مثلا تا سه پشت توانستند هم ارتباط جنسی داشته باشند. در اسلام باز این قانون برمی گردد ما در جزیره العرب زن ها را می دیدم که حتی چند همسر داشتند و با این حال

طبقاتی آن زمان زنان را در بین طبقات برده و میلیتانت قرار نمی دادند. و در طبقه بزرگ (ترجمه لفظ به لفظ از آشوری به معنی بالادستان یا زبان امروزی بورژوازی) تعلق می گرفت. به همین خاطر زن سالاری وجود داشت.

به امروز برمی گردیم، اینکه شما بخواهید فرزندی را به منزل بیاورید و بزرگ کنید، اگر شما مسلمان باشید و به احکام شریعت اسلام پایبند باشید، یعنی اسما، رسما در عمل مسلمان باشید قطعاً باید محرمیت را حفظ کنید. و این چیزی بوده است که همیشه در ایران وجود داشته است و به صورت صیغه خوانده می شد. مهم اینجاست که صیغه ای که در اسلام خوانده می شود چنانچه خونی نباشد امکان ازدواج و رابطه جنسی را فراهم می آورد با این اوصاف ما تعداد کمی از خانواده های مذهبی در ایران داریم که حاضر می شدند کودکی را به فرزندخواندگی بیاورند، چون اگر این فرزند دختر بود باید به عقد پدر در می آمد و چنانچه پسر بود چون قانون اسلام اجازه چندمسری را به زن را نمی دهد مادر باید در جلوی این پسر وقتی که در سن 15 سالگی به تکلیف می رسید حجاب می کرد و مسائل محرمیت را اجرا می کرد و چنانچه پدرخوانده فوت می کرد و این مادر امکان آن را داشت که با فرزندخوانده اش ازدواج کند. این که این امر چه قدر اخلاقی ست را احکام شریعت اسلام مشخص می کند.

اما چرا دقیقاً باید در این برهه حکومت جمهوری اسلامی بخواهد چنین اصلی را قانونی بکند. این که نگاه کنیم که این یک جور پدوفیلیا است یک مبحث است. قانون ازدواج در اسلام و ایران که قانون اساسی، قضایی و جزایی آن بر اساس اسلام است باید مطرح شود جزو حقوقی ست که باید بر آن پافشاری شود که سن ازدواج چه سنی ست؟ اما اینکه چه کسی، با چه کسی ازدواج کند دست کم برای ما مارکسیست ها

نظام کاملاً مردسالارانه بوده است. برای تولید و کار نیاز به وجود مرد بوده است. نظام مردسالارانه برای تولید بیشتر فرزند این حوزه محرمیت را کم می کند. ما اگر بخواهیم وارد قوانین اسلامی شویم، نه اسلام بلکه هر مذهبی باید اولین چیزی که در نظر بگیریم به جای آنکه بخواهیم روی مساله شریعت که اخلاق را می سازد و این اخلاق در زمان های مختلف متفاوت بوده بحث خود را پایه بریزیم، باید ببینیم چرا این اخلاقیات تغییر می کردند و حوزه ی آن دقیقاً بر اساس اصل تولید بوده است. یعنی در زمانی که نیاز آن جامعه به تولید بیشتر بوده است این ابزار تولید از چه نوع نیروی انسانی کمک می خواسته است. ما عقب تر از اسلان و ادیان ابراهیمی و در زرتشتیت اصلاً محرمیت نداریم. نه تنها محرمیت وجود ندارد بلکه اولین رابطه ای که یک دختر می گیرد چنانچه این رابطه با پدر خودش باشد، خیلی هم ثواب کرده است و این مورد اصلاً مذموم نبوده است. و حالا آن های که به پیشینه آریایی شان افتخار بیشتری می کنند این را باید بدانند که تا پیش از ورود اسلام به ایران ما قرابت های پدری و فرزندی داشته ایم.

ما در اسطوره ها هم این را داشته ایم. در یونان نیز همین را داشتیم. ما اودیپوس را داشتیم که بعد فروید کمپلکس اودیپوس یا عقده ادیپ را بر اساس آن تئوریزه می کند، ارتباط پسر با مادرش وجود داشته است. ما در بین اسطوره های سامی یعنی از عیلامی ها، آکدی ها، آشوریان، بابلیان و کلدانیان هم این موضوع را داشتیم. یعنی نظام، نظام زن سالارانه بود و حوزه ی محرمیت تقریباً وجود نداشت و این ضد اخلاق نبود. و علت آن باز هم حضور زن در جامعه بود به عنوان نیروی کار. به زن ها بیشتری برای اینکه در آن حیطة کار کنند نیاز داشتند. مثلاً در دوران عیلامی ها این زنان بودند که تولید را در دست می گرفتند و نظام

موضوع صحبت نیست. اما مساله ای را شاره مطرح کرد که این امر یک امر شخصی ست به عنوان یک مارکسیست نگاه شخصی به این ندارم که ارتباطات انسان ها امری شخصی ست یا نه؟ این را ما از نگاه کارکردی که ارتباطات دارد که در آن سرمایه ای تولید می شود باید بحث شود. و این دقیقاً ربط دارد به امروز جمهوری اسلامی.

ببینید جمهوری اسلامی را به فاز دولت هایی که آمده اند، به عنوان بخشی که نظام سرمایه داری و بورژوازی اسلامی را هدایت کرده اند تقسیم کنیم ما می توانیم روندی را در کل نظام طی این دولت ها ببینیم. یعنی دولت ها را جدای از نظام نبینیم. صرف اینکه انتخاباتی می شود و این انتخابات تا چه اندازه مردمی و پوپولیستی ست وارد آن حوزه نشویم. ما بعد از مرگ خمینی (در زمان خمینی به شدت شریعت در ایران اجرا می شد) اتفاقی که افتاد، این بود که تعداد زیادی از مرد خوشحال بودند از اینکه رفسنجانی بر سر کار خواهد آمد چون رفسنجانی نگاهی نسبتاً لیبرال تری به مسائل مذهبی داشت. چرا باید او می آمد و این نگاه را داشت؟ دقیقاً زمانی بود که ایران از جنگ فارغ شده بود. تحریم ها بر ایران اعمال می شد، از لحاظ مالی و پشتیبانی سرمایه، ایران به شدت ضعیف شده بود و نیاز به سرمایه گذاری خارجی در ایران بود. در ایران ما دو قشر سرمایه دار داریم که طبقه بورژوازی ایران را می سازند: آن هایی که قبل از انقلاب در طبقه اشراف قرار می گرفتند و بعد از انقلاب از ایران رفتند و بسیاری از اموال شان در اینجا ماند و به تصرف دولت درآمد و مقدار زیادی از اموال شان را از ایران خارج کردند. این ها مذهبی نبودند اغلب سکولار بودند. و بازار و مالکان زمین و زمینداران را داریم در روستاها. ما در این دوران همچنان نظام فئودالیتیه را همچنان می بینیم. تاپکون هایی را داریم که بازار را در

دست می گیرند. این ها مذهبی هستند. بازار تهران به طور کل مذهبی هستند. در آن زمان نیاز بود که سرمایه به ایران بازگردد. چون طی 8 سال جنگ نیاز سرمایه از همین سرمایه داران داخلی مذهبی تامین شده بود. پس نیاز بود فضا از لحاظ اسلام گرایایی کمی بازتر ود. کما اینکه دیدیم در زمان رفسنجانی فضا کمی بازتر شدحتی ما بگیروبندهایی که در دوران احمدی نژاد داشتیم را در آن دوران این مفاهیم نبود. مفاهیم متفاوت شد. حجاب زنان متفاوت شد. حضور زنان در اجتماع متفاوت شد. خصوصی سازی ها شروع شد. و زن ها در مناسب دولتی کم کم حضور یافتند. این اتفاق در دوران خاتمی ادامه پیدا کرد و زمانی که بر سر کار آمد غول ارتجاعی مانند ناطق نوری در برابر او قرار داده شد همچنان نیاز بود که از همین سرمایه خارجی استفاده شود. این اتفاق در زمان احمدی نژاد نیفتاد بود. از زمان احمدی نژاد به این طرف می بینیم که اسلام گرایایی دوباره دارد تزریق می شود و به نام اصول گرایایی مطرح می شود. این طرح ها نه تنها از لوايح دولتی بلکه از درون مجلس و نمایندگان زن مجلس مطرح می شود. یکی از آن قوانین چرا؟ چون باز ایران دوباره وارد تحریم ها شده بود و نیاز بود که سرمایه گذاران و سرمایه داران داخلی را به مشارکت بکشانند. برای آنکه آن ها را بتون وارد سیستم سرمایه گذاری کرد باید خیلی از چیزها تامین می شد. یکی از چیزهایی که باید تامین می شد، سرکوب هر نوع سکولاریزم بود و تامین نظر آن ها.

الان وارد دوران روحانی شده ایم. دوران روحانی دروان بسیار پرتنشیی از این لحاظ خواهد بود. زیرا ما به هر دو نوع سرمایه گذاری در ایران نیاز داریم و هم باید نظر سرمایه داران داخلی و هم نظر سرمایه داران خارجی در ایران تامین شود. آنچه به

همچنین قانونی وجود ندارد زیرا شاید نمونه‌ها به علت تابوهایی که وجود دارد نمی‌آیند و کودک حتی می‌تواند که اعلام کند مورد چنین تعرضی قرار گرفته است.

اینکه ما نگاه کنیم که هر کسی که توانایی این را داشته باشد که یک رابطه جنسی را گرفته و از آن استفاده کند و این عقده یا گره وجود دارد که پدوفیلیک باشد و به یک نوزاد یا یک کودک کم سن بخواهند تجاوز کند فکر می‌کنم ما را کمی از مساله‌ی دیگری که چه قدر این مساله می‌تواند کودک را در نظام اسلامی مورد آزار قرار دهد دور می‌کند. چون این فقط مختص اسلام

نیست، حتی به مذهب هم شاید ارتباطی ندارد این تمایلات ممکن است در هر فردی وجود داشته باشد حتی اگر قانونی هم در آن کشور باشد که مجازاتی در پی داشته باشد چه رسد که در ایران قانونی وضع شده که شاید مجازاتی هم در بر نداشته باشد. مشکل بزرگ ما سن ازدواج در ایران است که این سن بر اساس قانون شریعت 9 سالگی برای دختر و 15 سالگی برای پسر است و این 9 سالگی با قوانین جهانی که ما می‌شناسیم در تناقض است. و اینکه آیا که دختر عرب 9 ساله اگر در آن زمان می‌توانست انتخاب‌گر باشد که قطعاً نمی‌توانسته و این داستان‌ها را بعداً ساخته اند، قطعاً امروز روز در ایران و در دیگر کشورها این توان را ندارد و قانونی هم نیست که بخواهد از او حمایت کند.

مثال که شما زدید من خودم را جای آن فرزند می‌گذارم و اینکه من الان در سن 7 سالگی یا 8 سالگی هستم و به من گفته اند که تا یک سال دیگر می‌توانی به مردی که تا دیروز به او بابا می‌گفتی به عنوان همسر نگاه کنی. به خصوص که در جامعه‌ی ای رشد کرده و این صحبت به وجود می‌آید که این جامعه هم این ارتباط را تابو می‌داند،

**ادامه در صفحه 11**

حق تجاوز مرد یا پدر را به دختر و فرزندش می‌دهد. بخصوص طبق قوانین و شرع رژیم، مرد که منتظر نمی‌شود تا دختر به سن 18 سال و بالا برسد و خود تصمیم بگیرد که آیا حاضر است با کسی که تا حالا او را پدر نامیده ازدواج کند یا نه. بلکه از همان سن کودکی، مرد تجاوز به او را شروع می‌کند. این قانون در حقیقت دست و بال مردسالاری مردان را باز، و دست و بال دختران را از همان خردسالی بسته و او را به بازیچه‌ی طمع و هوسبازی و تجاوز به حقوق اش تبدیل می‌کند. این قانون و عملی زشت چندش آور و تهوع آور است.

**شادیار عمرانی:** اگر بخواهم به طور خلاصه بگویم، دو مقوله در میان است یکی مقوله پدوفیلیا یا تجاوز به کودک و دیگری مساله نگاه کودک به پدر و مادرش است. اگر بخواهیم از نگاه فریادی این مساله را مورد تحلیل قرار دهیم، این اتفاق در حالت عادی هم می‌افتد به خصوص در دوران نوجوانی یعنی از پس از 6 سالگی که کودک ارگان‌های جنسی خود را خوب می‌شناسد و می‌تواند با آن ارتباط بگیرد در دخترها بالاخص و در پسرها این ترس به وجود می‌آید. تضادهای روحی در حتی کودکان نرمال هم وجود دارد. این فوبیا که ارتباطشان با مادر و پدرشان گهگاهی پافراثر گذاشته و مورد تهدیدهای جنسی واقع شوند. و اینکه سواستفاده‌های جنسی از کودکان در این سن هم شده است آمارش بسیار بالاست. من فکر می‌کنم که شراره بر این آمار بیشتر تسلط داشته باشد. حتی در خود آمریکا، به طور مشخص از زمانی که کمپینی را خود خانم "وینفری" به عنوان اولین کسی که علناً اعلام کرد که از طرف دایمی خود مورد تعرض جنسی قرار گرفته است آغاز کرد به طور مشخص، قانون مشخصی وجود نداشت که از کودک در مقابل این نوع تجاوزات حمایت کند. در بسیاری از کشورهای

در ایران هم و در هر کشوری که ما جای مذهب را می‌بینیم و مذهب نیز بر همین اساس یعنی با نگاه تولید سرمایه در زمان خودش احکام را وضع می‌کند این احکام به روز شده تر در آن کشوره فقط برای به وجود آوردن بستری برای گسترش سرمایه داری و من فکر نمی‌کنم که این خیلی مخصوص ایران ایت در حالی که الان شاید باید جلوی آن گرفته شود. می‌توانم این را ببینیم که بیشتر از این هم پیش خواهند رفت. یعنی فقط این قانون که الان مطرح شده است نیست. شاید ما طی ماه‌های آینده قوانین خیلی اسلام‌گرایانه تری را در ایران ببینیم و حتی وارد مرحله اجرایی هم بشود. چیزی که در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد اتفاق نیفتاد..

**مینوهمتی:** بیایم خودمان را بگذاریم جای دختر بچه 7 ساله ای که بی سرپرست و خانواده‌ای میخواهد وی را به فرزند بپذیرد، اگر از تصویب این قانون مطلع شده باشد، چگونه میتواند در خانواده برابر با دیگر فرزندان دوران کودکی خود را طی کند؟

**شراره رضایی:** این قانون اساساً هر گونه روابط انسانی و فضای سالم را ابتدا در خانواده سپس در جامعه برای کودک تنگ و غیرانسانی می‌کند. در حقیقت به محض اینکه کودکی که به فرزند پذیرفته شده بفهمد که مرد خانه می‌تواند با او رابطه جنسی برقرار کند و او را تحت عنوان زن یا صیغه یا هر چه به تصرف در بیاورد، زندگی و رابطه در خانواده و در جامعه برایش تلخ و سیاه می‌شود.

مگر می‌شود دختر بچه‌ای مثل همه بچه‌های نرمال در جامعه و خانواده، مردی به نام پدر را در آغوش بکشد و دوستش بدارد در حالی که همان مرد می‌تواند روزی به او تجاوز کند. به نظر من این قانون

بیرون نشان داده می‌شود شود این است که جامعه بازی وجود دارد، در این جامعه گفت‌وگو به وجود می‌آید، این صحبت‌هایی که زمان خاتمی هم شد و بحث از قانون‌گرایی شد. اما قوانینی که در دوران احمدی نژاد به سمت اسلام‌گرایی وضع شد در دوران روحانی همچنان بازتولید می‌شود و بسیار سنگین تر به وجود می‌آید. مساله تنها همین قانون نیست. شما می‌توانید حرکت‌هایی را ببینید که در آن اسلام‌گرایی تند به وجود می‌آید، حمله‌هایی می‌شود مثلاً جیش العدل در هفته‌هایی گذشته خبر بسیار داغی بود و بسیاری واکنش‌ها در پی داشت و خود به خود مردم را به سمت تعصباتی که ما شیعه هستیم و آن‌ها نیستند فلان و بهمان می‌کشاند و این حس را در مردم به وجود می‌آورد. کارکرد این را برای نظام نه به عنوان اینکه نظام جمهوری اسلامی صرفاً به دلیل اسلام‌گرا بودنش مورد نقد قرار بگیرد بلکه تمام کشورها که اسلام‌گرا هستند، سرمایه‌دارترین کشورها مانند عربستان سعودی نیز چنین قوانینی به شدت وضع شده است و این مختص به ایران نیست. کشورهای مثل عربستان سعودی یا آمریکا هم پیمان است و ما به هیچ عنوان صحبتی از نقض حقوق بشر در آنجا را نمی‌شنویم. ما چنین اتفاقاتی را هم در آمریکا می‌بینیم. که به حقوق زنان و کودکان تعرض می‌شود و این همیشه تحت لوای دینی مطرح شده است. دینی که در آمریکا می‌تواند تعداد زیادی از جمهوری خواهان را راضی کند و به ساخت و ساز سرمایه وارد بکند و مطالبات آن‌ها را تضمین بکند. زمانی که جمهوری خواهان در دوران جورج دبلیو بوش بر سر کار می‌آیند بیشترین مسائل مذهبی مطرح می‌شود و حتی ازدواج هم جنس‌گرایان به چالش کشیده می‌شود. این چه کارکردی برای نظام سرمایه داری آمریکا می‌تواند داشته باشد. پاسخ: سرمایه





### آموزش جنسیت و روابط جنسی در مدرسه

فرح شیلاندری

#### مقدمه

#### تابویی به نام سکس یا رابطه جنسی

رابطه جنسی در ذهن بسیاری چنان تابوی دهشتناک و فاجعه باریست که حتی زنان و مردان متاهل و یا به سن گذاشته نیز از صحبت کردن و شنیدن درباره آن بخصوص در میان جمع، مطبوعات و رادیو و تلویزیون پرهیز می کنند. تابو همان "مگو"ست. یعنی فرد نه تنها نمی خواهد و یا نمی تواند درباره رابطه جنسی حرف بزند بلکه نمی خواهد و نمی تواند در این باره بشنود.

رابطه جنسی یک رابطه طبیعی ست که تنها تن را شامل نمی شود بلکه عواطف، احساسات، شناخت جنس مخالف و نیز شناخت تن خود را نیز در بر می گیرد. آمارها و پژوهش ها نشان می دهند علیرغم تابو بودن رابطه جنسی، به ویژه رابطه جنسی پیش از ازدواج، بسیاری از دختران و پسران ایرانی رابطه جنسی را پیش از ازدواج تجربه می کنند. پس چه چیز حرف زدن از رابطه جنسی یا سکس را به ویژه با کودکان و نوجوانان ممنوع و مذموم می کند؟

اندیشه باکره بودن و باکره ماندن (چه دختر چه پسر) تا زمان ازدواج و تجربه زناشویی مسئله ایست که در خور تامل و بازاندیشی ست. باکره بودن

یا "بکر و دست نخورده" ماندن در حقیقت به معنای ندانستن و بی خبری ست، محروم ماندن از آگاهی و دانشی ست که فقدان آن رابطه سالم و صحیح بین زن و مرد را مخدوش و مختل کرده و "شناخت" را منوط به شنیده ها و دانسته های جسته و گریخته از منابع نامطمئن و بی اعتباری همچون گروه همسالان، فیلم و مجلات پورنوگرافی و دسترسی به منابع اینترنتی می کند. ماجرای فیل در تاریکی ست که هرکس با لمس یکی از اندام های فیل در تاریکی، برداشتی جزئی و ناقص از کلیت موجودی به نام فیل داشت. در واقع، نوجوانان و حتی کودکان در همه جوامع رابطه جنسی را تجربه می کنند اما درک و شناخت آنان از این رابطه، طرف مقابل، و چگونگی و چرایی آن بر آنان پوشیده و یا بسیار مخدوش و ناقص است، و چه بسا به آسیب ها و ضررهای جبران ناپذیر جسمی، جنسی و عاطفی می انجامد که بر سراسر زندگی جنسی آنان سایه می افکند. بروز پدیده هایی نظیر تجاوز گروهی و تجاوز به محارم که به تازگی به شدت رو به افزایش است می تواند نتیجه همین به اصطلاح بکر و دست نخورده گذاشتن ذهن کودکان و نوجوانان، عدم آگاهی، فقر اطلاعاتی و کمبود منابع معتبر برای مطرح کردن پرسش ها، رسیدگی به نیازها و در نتیجه عدم رشد و بلوغ جنسی بسیاری از جوانان و حتی بزرگسالان باشد.

در برخی کشورهای اروپایی از جمله سوئد، "آموزش سکس و برقراری رابطه" جزو مواد درسی اجباری مدارس از مقطع ابتدایی تا دبیرستان است. سوئد نخستین کشوری بود که در سال 1955 رسماً این آموزش را در مدارس اجباری اعلام کرد. برخی خانواده های ایرانی، عرب، کوردو ترک از این نوع آموزش در مدرسه راضی نیستند و از حضور کودکان خود در این دوره ها جلوگیری می کنند. سکس-هراسی و تابو ماندن رابطه جنسی وحتى

دریافت اطلاعات در این زمینه در میان هم وطنان خارج از کشور مرا بر آن داشت که تحقیق و پژوهشی در این زمینه انجام دهم. پژوهش زیر حاصل مکاتبات، گفتگوها و جستجو در وب سایت های مدارس و نیز "انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی در مدارس سوئد"<sup>1</sup> است که متولی و منبع اصلی مواد و روش های آموزش سکس است. تحقیق زیر با تکیه بر مواد و منابعی صورت گرفته است که به درخواست من از سوی انجمن فوق ارسال شده است. همچنین، پاسخ پرسش های این ست که از یکی از مسئولان این انجمن، آقای هانس اولسون<sup>2</sup>، پرسیده ام.

#### انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی در مدارس سوئد RFSU

"انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی" سازمانی غیرانتفاعی است که از سال 1933 در زمینه آموزش جنسی و سیاست های جنسی فعالیت می کند. بخشی از این انجمن فعالیت سیاسی دارد، غیر مذهبی ست و هدف آن اطلاع رسانی و ترویج دانش، ذهنیت باز، و آگاهی در زمینه زندگی مشترک و مسائل جنسی است.

این انجمن براساس دیدگاه آزادیخواهانه و اهمیت حقوق بشر در زمینه مسائل جنسی و براساس آزادی های فردی بنیان گذاشته شده است. انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی در زمینه آموزش و تعلیم و دفاع از حقوق بشر فعالیت می کند. فعالیت های این انجمن شامل سازماندهی دوره های آموزشی، برگزاری کنفرانس و بحث و گفتگوست. فعالیت های آن در سطح محلی، ملی و بین المللی است. همچنین دارای یک کلینیک تخصصی است که در آن به معلمان، متخصصان، وکلای و شرکت کنندگان آموزش داده می شود. تهیه مواد و منابع درسی و روش های آموزشی در زمینه آموزش سکس نیز از وظایف و فعالیت های این انجمن به شمار می رود.

#### حقوق کودک

سازمان ملل متحد در منشور حقوق کودک (کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد)<sup>3</sup> جوامع و دولت ها را ملزم به ارائه اطلاعات به کودکان حمایت و محافظت از کودکان به منظور داشتن زندگی مطابق با گرایش جنسی آنان می کند. حق دسترسی به اطلاعات صحیح، معتبر و تخصصی تاثیر مستقیم بر نحوه آموزش کودک در مدارس در زمینه آموزش سکس و برقراری روابط انسانی دارد. پژوهش های سازمان بهداشت جهانی<sup>4</sup> (WHO) نشان می دهد آموزش سکس در مدارس اهمیت ویژه ای در حفظ سلامت و بهداشت کودکان دارد.

در صورتی که معلمان آموزش و مهارت های لازم در این زمینه را دیده و مواد و منابع درسی آموزش سکس، سازمان یافته، تخصصی و از ساختار صحیح علمی برخوردار باشد و در طول سال تحصیلی به مرور و گام به گام دنبال شود، این ماده درسی می تواند قابل کاربرد بوده و عملاً بر نحوه تفکر، میزان شناخت و عملکرد صحیح دانش آموزان تاثیر شگرف بگذارد. ساختار روشن، دقیق و منسجم این ماده درسی می تواند تاثیری دراز مدت و مداوم بر تفکر و نیز رفتار جنسی دانش آموزان داشته باشد. این ساختار منسجم تضمین می کند که همه دانش آموزان از سطح مناسب و معتبری از آموزش سکس و برقراری ارتباط با دیگران برخوردارند. همچنین، این آموزش بر حق کودک و نوجوان به گفتن "نه" (امتنای از داشتن رابطه جنسی) و احترام به آن تاکید می کند. هر مرحله از رشد دارای مسائل و مشکلات و لذت های خاص خود است. پس این آموزش باید در طی سال تحصیلی و متناسب با سن، نیازها و بلوغ ذهنی کودک ارائه شود.

#### سکس یا رابطه جنسی چیست؟

چکار باید بکنم؟ در زمان عادت ماهانه می توانم به استخر بروم؟ و یا در این دوره رابطه جنسی داشته باشم؟" آنان به پاسخ های روشن و مستقیم برای سئوالات خود و نیز آگاهی از چگونگی کارکرد و واکنش بدن خود نیاز دارند. کودکان و نوجوانان حق دارند درباره بدن خود، اندام های جنسی و کارکردهای آن بدانند و با مفاهیمی مانند تعصب، تبعیض، پیش داوری، خواست طرف مقابل، خشونت و تاثیر آن بر فرد مقابل آگاه شوند. آموزش صحیح و تخصصی رابطه جنسی می تواند عزت نفس و توانایی او در دوست نوجوان و توانایی او در دوست داشتن و نیز عواطف جنسی سالم را در کودک و نوجوان تقویت کند.

با توجه به وجود منابع گوناگونی مانند اینترنت، نسل جدید زودتر به بلوغ فکری و جنسی می رسد. بنابراین آموزش سکس و رابطه جنسی را می توان از سنین پایین آغاز کرد. بجای آنکه کودک یا نوجوان مجبور شود اطلاعات خود را از همسالان یا مجلات پورنو و یا فیلم ها و اینترنت به دست آورد، که در اکثر موارد اطلاعاتی ناقص و نادرست است، بهتر است مدرسه وارد عمل شود و از طریق معلمان آموزش دیده، مسائل و پرسش های جنسی کودکان را مطرح کند، در کلاس درس به بحث و گفتگو بگذارد و پاسخ های تخصصی و معتبر به دانش آموزان ارائه کند.

### "آموزش رابطه جنسی و برقراری رابطه" در مدارس

انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی می گوید "سکس و نیازها و روابط جنسی باید به طور حرفه ای و تخصصی آموزش داده شود، باید به این نوع آموزش از منظر حوزه دانش مانند دیگر مواد و موضوعات درسی نگریسته شود و معلمان باید برای ارائه آموزش صحیح و حرفه ای و ایجاد محیطی مناسب جهت بحث و بررسی و پرسش و پاسخ، تعلیم داده شوند."

هنگامی که پرسیده می شود "سکس یا رابطه جنسی چیست؟" بیشتر مردم به رفتارهای جنسی مانند دخول یا نزدیکی فکر می کنند. سکس می تواند تمام انواع رفتارهای عاطفی و جنسی (مانند بوسیدن، در آغوش گرفتن، نوازش کردن، استمناء، سکس کلامی، تخیل یا فکر کردن به سکس، عشوه گری، و غیره) را دربرگیرد، البته به شرطی که احساس شما در هنگام انجام رفتارهای فوق، جنسی یا شهوانی باشد. به عبارتی می توان گفت هر آنچه که فرد را هیجانزده یا شهوانی کند سکس یا رابطه جنسی نامیده می شود.

اما سکس، مفاهیم، برداشت ها و رفتارهای جنسی نیز مانند دیگر مسائل انسانی دائماً در حال تغییر است. عادت های جنسی نیز تغییر می کنند. مثلاً استمناء یا خودارضایی در برخی جوامع رفتاری پست و ناپسند شمرده می شود درحالیکه نوع برخورد با این مسئله در جوامع دیگر تغییر کرده و حتی به عنوان رفتاری پسندیده از آن یاد می شود، و این بدان معناست که خود شما باید سکس را برای خود تعریف و معنا کنید.

### سکس یا رابطه جنسی خوب چیست؟

رابطه جنسی خوب یعنی هر دو طرف قبل، در هنگام و پس از رابطه جنسی احساس خوبی داشته باشند. به همین سادگی.

### چرا کودکان به آموزش سیستماتیک و تخصصی سکس در مدرسه نیاز دارند؟

کودکان و نوجوانان معمولاً نسبت به سکس و رابطه جنسی بسیار کنجکاو و پرسش های بسیاری در این زمینه دارند. پرسش هایی نظیر: "رابطه جنسی چیه؟ چرا باید رابطه جنسی داشت؟ برای بچه آوردن؟ چرا در فیلم های پورنو زن و مردها این طور رفتار می کنن؟ پدوفیلیا یعنی چی؟ اگر کسی بخواهد به من دست بزند (دستمالی کند)

موافق، و اینکه چگونه از حس بدی که به دلیل انجام کاری که دوست نداریم در ما ایجاد شده است خلاص شویم. با کودکان سنین 10 تا 13 می توان روشن تر و صریح تر صحبت کرد. می توان موضوعاتی مانند خود-ارضایی، پورنوگرافی کودکان، اینکه این فیلم ها و عکس ها در اینترنت چه تاثیری بر کودکان و نوجوانان و سرنوشت آنان و سوءاستفاده های جنسی دارد، درک دانش آموزان از برنامه های تلویزیونی که در آن صحنه های روابط جنسی نمایش داده می شود، مطرح نمود.

بحث و گفتگو در مورد نقش های جنسیتی از موضوعات پیچیده ای هستند که طرح آنها در مقاطع ابتدایی دشوار است اما می توان در مقاطع بالاتر و بخصوص در دوره دبیرستان آنها را مطرح کرد. طرح این موضوع را می توان با پرسش های دانش آموزان آغاز کرد. پرسش هایی در زمینه عشق چیست، حسادت چیست، چطور رابطه ای را آغاز کنیم، چطور رابطه ای را پایان دهیم، و جنسیت یعنی چه.

### نترسیم

هم معلم و هم دانش آموزان باید جرات حرف زدن در این زمینه را پیدا کنند. این کار در آغاز برای هر دو (معلم و دانش آموز) دشوار است. اما نباید در این نقطه درنگ کرد. اجازه دهید دانش آموزان در بحث شرکت کنند حتی اگر بحث ها بسیار جزئی شوند مثلاً به بحث در مورد کلیتوریس کشیده شود. سپس درمی یابید که هیچکس کامل و بی نقص نیست. همه ما همزمان با دانش آموزان همچنان می آموزیم. بگذارید کنجکاوای ایجاد شود و مثل جوانه رشد کند و بیرون بزند، دانش آموزان فرصت پیدا کنند تا سئوال های خود را فرموله کنند و احساسات به کلام درآیند. مهم است که درباره احساسات

ادامه در صفحه ی 13

کودکان برداشت ها و ذهنیت هایی درباره هویت خود و برقراری رابطه با دیگری دارند. دوستی و عشق از مضامین محوری زندگی آنان است. درعین حال، کودکان و نوجوانان اغلب احساس تنهایی می کنند. برخی از آنان در مدرسه یا محیط های بازی مورد تحقیر یا خشونت همسالان خود قرار می گیرند یا این رفتار را نسبت به دیگر کودکان دارند. آزار و اذیت و تحقیر نمونه های بارز خشونت هستند و تا حدودی با سکسوالیته یا مسائل جنسی در ارتباطند. مدرسه باید محلی امن برای بحث در زمینه های هویت، چگونگی برقراری رابطه سالم و شناخت خود باشد. این بحث ها مسلماً باید در محیطی آرام و مثبت صورت گیرد تا از شدت تنش ها بکاهد.

در برنامه آموزش سکس و رابطه جنسی مسائل مربوط به شناخت خود (اگر بیستانیسیالیسم) متناسب با سطح سنی کودک به طور جدی مطرح و بررسی می شوند. "من که هستم؟ که می خواهم باشم؟ دیگران به من چگونه نگاه می کنند؟ چطور بفهمیم که عاشق شده ایم؟" از جمله پرسش هایی هستند که در زمینه هویت و شناخت خود مطرح می شوند. هانس اولسون، یکی از اعضای انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی در پاسخ به این پرسش که به کودکان سنین گوناگون چه آموزشی داده می شود می گوید: "کودکان سنین چهار تا 10 سال بسیار راحت تر و روراست تر هستند و شرم و خجالتی از صحبت کردن درباره اندام ها و احساسات جنسی خود ندارند و پرسش های خاص و روشنی مطرح می کنند. خوب است که درباره بدن و چگونگی شکل گیری جنین و تولد نوزاد با آنان صحبت شود.

درباره اینکه عشق و محبت چیست و چه حسی دارد، اندام های جنسی چه هستند، چگونه کار می کنند، بهداشت این اندام ها و نیز انواع گرایش های جنسی اعم از گرایش به جنس مخالف و

**آیا گوش شنوایی برای درد دل مهدی ها وجود دارد؟**



زنان اگر بلحاظ جمعیتی اکثریت جامعه ایران را تشکیل ندهند، بطور قطع نیمی از جمعیت کشور را در برمیگیرند. با اینحال حقوق انسانی و شهروندیشان قانونا پایمال میشود و قانونگذار به این بیعدالتی عریان، جامه ای شرعی میپوشاند. زنان طی دهها سال بانگ اعتراض خود را در داخل و خارج از کشور به گوش جهانیان رسانده اند و از هر فرصتی برای افزایش رژیم اسلامی و مطرح کردن مطالبات برابری طلبانه خویش به بهترین شکل ممکن استفاده کرده اند.

اما در همین کارزار، فریادهای نیز از اقلیتی تحت ستم توأم با فشارهای جسمی و روانی بگوش میرسند که هرچند ضعیف است، لیکن خبر از فاجعه انسانی دیگری میدهد که رژیم مذهبی حاکم بر ایران باعث و بانی آنست.

آری اقلیت مورد نظر آندسته از شهروندان هستند که خود را دگرباش مینامند و در فرهنگ لغات همجنسگرا نامیده میشوند.

متأسفانه جامعه ما برای فریادهای دگرباشان کمتر گوش شنوا دارد. تقاضا میکنم به این فیلم مستند با دیدی باز و انساندوستانه نگاه کنید و یک لحظه خود را جای مهدی بگذارید تا تلخی روزگار آیندسته از شهروندان را چشیده باشید و برای رفع این بیعدالتی بسهم خود کاری کنید.

**با سپاس از شاهین کاظمی برای تهیه و تنظیم این فیلم مستند و تقدیر از مهدی که شهامت کرد و حرف دل خود را با مردمش سهیم شد.**

<http://rahaizantv.blogspot.com/2013/11/mehdis-life-story-under-homophobic.html>

**مبارزات زنان چه تأثیری در تحولات اجتماعی ایران دارد؟**  
**آرزو حسینی**



مبارزه برای استقلال و آزادی به شکل کلی و فردی و رفع تبعیض نژادی برابری جنسی و اجتماعی و زدودن فقر از کشورها و عدالت اقتصادی هدف هر قشر و گروهی است و این شامل زنان هم بوده و خواهد شد سالها پیش زنان آمریکا و کشورهای اروپایی وضعی اسف بارتر از زنان امروز ما در کشور اسلامی داشته اند محدودیتهای آنها به شکل توده یی شاید همانند محدودیتها و نادیده گرفتن حقهایشان شبیه ما نبوده اما آنها هم به نوبه یی خود در گیر مسائل و مشکلاتی به مراتب سخت تر یا سهلتر بوده اند اما آن زمان زنانی پیشگام شدند و امروز تا حدودی که همه شاهد آن هستیم حقوق خود را گرفته و هنوز هم مبارزاتشان ادامه دارد این مبارزات پایانی نداشته و ندارد و چنانچه روزی از آن غافل بمانیم همان روز فرصتی برای پیشرفت کسانی که میخواهند آن را از ما سلب کنند بوجود آورده ایم در زمان حکومت شاهنشاهی با وجود همه ظلم و زورها و تمامی مشکلاتی که بود و باعث انقلاب شد ، بنا به مصلحت زمانی اقدامات درستی هم شد یکی از این اقدامات از نظر من کشف حجاب و ایجاد بستری مناسب برای رشد و پیشرفت زنان در آن برهه یی زمانی بود و نمیتوان انکار کرد که سرعت رشد و شکوفایی زنان در آن دوران جهشی و بسار عالی بود زنان از کنج خانه ها بیرون آمدند و به اجتماع رسیدند چادرها را پس زدند و پیش رفتند .و در مدت بسیار کوتاهی زنان نماینده یی مجلس ، دکتر و سایر مشاغل مهم اداری و... را صاحب شدند ، در این مدت کوتاه یخ سالها انجماد شکسته و آب شد و زنان تازه حقوق خود را شناختند و فهمیدند باید زندگی کنند نه بندگی با کمال تأسف پس از انقلاب اسلامگراها مسیر انقلاب مردمی را به نفع خود چرخانده و انقلاب را تصاحب کردند و همه یی آنچه هکه برای آزادی زنان رفته شده بود دوباره پنبه شد ، اما زنان ما دیگر آن زنان بی سواد و مانده در تاریکخانه ها و پشت پستوها نبودند تا تن به چنین اسارت و بندگی بدهند و از همان آغاز انقلاب تا کنون زنان مبارزات خود را چه به شکل مدنی چه سیاسی چه آشکار و چه مخفی دنبال کرده اند و با تمامی توش و توان خود از حقوق و آزادیهایشان دفاع میکنند و حاضر نیستند زیر بار حقارت گذشته بروند ، کم نیستند افراد مرتجع اعم از مرد و زن که میخواهند دوباره زنان را به سوی شرایط بدو اسلام و پیش از کشف حجاب رضا خانی برگردانند حال مسئولیت ما در قبال این موضوع و این تحمیل چیست ؟ آیا باید اسیر دام تبلیغهای اسلامی و سنتی حکومت آخوندی شده و آنچه برایمان رقم میزنند گردن نهیم یا زیر بار ظلم و زور نرفته و سرباز زنیم ، و آیا سرباز زدن از این قضیه تکلیف آسانی است که ما بر خود و زنان دیگر روا میداریم ؟ پاسخ این پرسش را با پرسشی میدهم ! آیا این شیرینتر نیست که حقوق خود را حفظ کنیم و هر خطری را به جان بخریم اما تحقیر نشویم و تحقیر را نپذیریم ؟ یا اینکه برویم و مثل مادر مادر بزرگهایمان لچکی به سر کرده و در پستوها بپوشیم ؟ من که به نوبه یی خود هیچ تحمیل و اعمال زوری را نپذیرفته و نخواهم پذیرفت و معتقدم یک روز زندگی آزاد به هزار سال بندگی میارزد arezo hussini مبارزات زنان چه تأثیری در تحولات اجتماعی ایران دارد؟ مبارزه برای استقلال و آزادی به شکل کلی و فردی و رفع تبعیض نژادی برابری جنسی و اجتماعی و زدودن فقر از کشورها و عدالت اقتصادی هدف هر قشر و گروهی است و این شامل زنان هم بوده و خواهد شد سالها پیش زنان آمریکا و کشورهای اروپایی وضعی اسف بارتر از زنان امروز ما در کشور اسلامی داشته اند محدودیتهای آنها به شکل توده یی شاید همانند محدودیتها و نادیده گرفتن حقهایشان شبیه ما نبوده اما آنها هم به نوبه یی خود در گیر مسائل و مشکلاتی به مراتب سخت تر یا سهلتر بوده اند اما آن زمان زنانی پیشگام شدند و امروز تا حدودی که همه شاهد آن هستیم حقوق خود را گرفته و هنوز هم مبارزاتشان ادامه دارد این مبارزات پایانی نداشته و ندارد و چنانچه روزی از آن غافل بمانیم همان روز فرصتی برای پیشرفت کسانی که میخواهند آن را از ما سلب کنند بوجود آورده ایم در زمان حکومت شاهنشاهی با وجود همه ظلم و زورها و تمامی مشکلاتی که بود و باعث انقلاب شد ، بنا به مصلحت زمانی اقدامات درستی هم شد یکی از این اقدامات از نظر من کشف حجاب و ایجاد بستری مناسب برای رشد و پیشرفت زنان در آن برهه یی زمانی بود و نمیتوان انکار کرد که سرعت رشد و شکوفایی زنان در آن دوران جهشی و بسار عالی بود زنان از کنج خانه ها بیرون آمدند و به اجتماع رسیدند چادرها را پس زدند و پیش رفتند .و در مدت بسیار کوتاهی زنان نماینده یی مجلس ، دکتر و سایر مشاغل مهم اداری و... را صاحب شدند ، در این مدت کوتاه یخ سالها انجماد شکسته و آب شد و زنان تازه حقوق خود را شناختند و فهمیدند باید زندگی کنند نه بندگی با کمال تأسف پس از انقلاب اسلامگراها مسیر انقلاب مردمی را به نفع خود چرخانده و انقلاب را تصاحب کردند و همه یی آنچه هکه برای آزادی زنان رفته شده بود دوباره پنبه شد ، اما زنان ما دیگر آن زنان بی سواد و مانده در تاریکخانه ها و پشت پستوها نبودند تا تن به چنین اسارت و بندگی بدهند و از همان آغاز انقلاب تا کنون زنان مبارزات خود را چه به شکل مدنی چه سیاسی چه آشکار و چه مخفی دنبال کرده اند و با تمامی توش و توان خود از حقوق و آزادیهایشان دفاع میکنند و حاضر نیستند زیر بار حقارت گذشته بروند ، کم نیستند افراد مرتجع اعم از مرد و زن که میخواهند دوباره زنان را به سوی شرایط بدو اسلام و پیش از کشف حجاب رضا خانی برگردانند حال مسئولیت ما در قبال این موضوع و این تحمیل چیست ؟ آیا باید اسیر دام تبلیغهای اسلامی و سنتی حکومت آخوندی شده و آنچه برایمان رقم میزنند گردن نهیم یا زیر بار ظلم و زور نرفته و سرباز زنیم ، و آیا سرباز زدن از این قضیه تکلیف آسانی است که ما بر خود و زنان دیگر روا میداریم ؟ پاسخ این پرسش را با پرسشی میدهم ! آیا این شیرینتر نیست که حقوق خود را حفظ کنیم و هر خطری را به جان بخریم اما تحقیر نشویم و تحقیر را نپذیریم ؟ یا اینکه برویم و مثل مادر مادر بزرگهایمان لچکی به سر کرده و در پستوها بپوشیم ؟ من که به نوبه یی خود هیچ تحمیل و اعمال زوری را نپذیرفته و نخواهم پذیرفت و معتقدم یک روز زندگی آزاد به هزار سال بندگی میارزد.



**گزارشی از 25 نوامبر 2013، روز جهانی خشونت علیه زنان به روایت تصویر، آلمان- شتونگارت**

امروزه که شیپور مدعیان حقوق بشر گوش دنیا را کر کرده است، هنوز بحث بر سر خشونت بر زنان و اشکال مختلف آن است. میزان و آمار تکان دهنده ی خشونت علیه زنان در سراسر دنیا بخصوص در کشورهای اسلامزده مثل ایران، افغانستان، هند و ترکیه هرروز شدیدتر و گسترده تر می شود. ما اکنون شاهد خشونت های فیزیکی و خانگی، روانی و کلامی نسبت به زنان در اقصی نقاط جهان هستیم. قوانین زن ستیز اسلامی و قتل های ناموسی بیداد میکند. حتی زنان در کشورهای پیشرفته اروپایی از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند. در ایران زنان تحت آپارتاید جنسی تمام عیار قرار دارند. حتی زنان در انتخاب پوشش خود آزاد نیستند. حجاب اجباری است. شلاق و سنگسار و اعدام زندگیشان را تهدید میکند. این چه تمدنی ست که زنان ایران را در برابر توحش مردسالارانه و یک حکومت ضد زن تنها گذاشته است. زنان در پاکستان حق رانندگی ندارند. اخبار تجاوز هر روزه به زنان هند فاجعه ی انسانی بار آورده است. افزایش ازدواج اجباری دختران خردسال در افغانستان زندگی کودکان را به تباهی کشانده است. بسیاری از زنان، بالاخص زنان گرد، در بدترین و دردناک ترین نوع اعتراض و رهایی از فشار و خشونت دست به خودسوزی می زنند. قوانین متعجر حاکم بر جامعه، فرهنگ، تبعیض و مذهب زندگی نیمی از جامعه بشری را سیاه کرده است. هیچ انسان برابری طلب و آزادی خواهی نمی تواند و نباید نسبت به ستم بر زنان و بی حرمتی به انسانیت بی تفاوت باشد. از هر طریقی و با هر توانی باید به این ظلم به بشریت در دنیا اعتراض کرد. دنیا باید علیه این همه خشونت، زشتی و توحش قد علم کند و تبعیض و نابرابری را که ریشه در نظام سرمایه داری دارد، مبارزه کند.

**برای دیدن گزارش به لینک زیر مراجعه کنید:**

<https://mail.google.com/mail/?shva=1#inbox/142f5dc5d369d6e8?projector=1>

**زنده باد برابری زن و مرد  
نگ برآپارتاید جنسی و خشونت علیه زنان**

**سازمان رهایی زن - 25 نوامبر 2013**

**.25November, der internationale Tag der Gewalt an Frauen**

Obwohl heutzutage viele Staaten die Menschenrechtsfrage sehr groß schreiben, gibt es immer noch die Gewalt an Frauen und die verschieden Formen der Gewalt an Frauen.

Die offiziellen Statistiken zeigen, dass die Gewalt gegen Frauen insbesondere in islamisch geprägte Ländern wie dem Iran und Afghanistan haben massiv zugenommen ebenso in Indien und in der Türkei.

Wir beobachten heute dass, die physische, psychische und verbale häusliche Gewalt weltweit gewachsen ist.

Millionen von Frauen leiden unter den frauenfeindlichen islamischen Gesetzen sowie Ehrenmorde. Die Frauen in europäischen Ländern besitzen immer noch nicht die gleiche Rechte wie die Männer.

Im heutigen Iran herrscht die Geschlechtertrennung.

Es herrscht die staatlich vorgeschriebene Kleiderordnung. Steinigung, Auspeitschung und Hinrichtungen gehören zu den iranischen Strafgesetzen.

Man fragt sich, wie kann die moderne Zivilisation die iranischen Frauen gegenüber solchen mittelalterlichen patriarchalischen Regime alleine lassen.

In Saudi Arabien dürfen die Frauen ohne die Zustimmung ihrer Väter oder Ehemänner kein Auto fahren. Die Berichte über Vergewaltigungen an indischen Frauen sind noch nicht allzu lange her. Die Zwangsheirat der Minderjährigen in Afghanistan stieg in letzten Jahren permanent an. Dies zerstört die Zukunft der Mädchen.

Viele junge Frauen insbesondere die kurdischen Frauen begehnen die tragischste Protest- und Befreiungsform der Selbstverbrennung, da sie ihrem Leiden ein Ende setzen wollen.

Die herrschenden reaktionären Gesetze, Kultur, Benachteiligungen und Religionen verschärfen die soziale Unterdrückung der Hälfte der Menschheit.

Kein freiheitsliebender Mensch darf gegenüber diesen Missverhältnissen gleichgültig bleiben. Wir müssen mit jeder Kraft und Form dagegen protestieren. Wir sind alle auf der ganzen Welt verpflichtet. gegen jede Form der Gewalt und Barbarei an Frauen uns zu erheben und solche Benachteiligung und Ungleichheit, die ihre Wurzel in der kapitalistischen Gesellschaftsordnung haben. zu bekämpfen.

Es lebe die Gleichheit und Freiheit

Stoppt die Geschlechtertrennung und Gewalt gegen Frauen

**.25November 2013 Die Organisation zur Befreiung der Frau**

**Eine Gruppe von Frauen in Stuttgart**







**روحانی چیزی برای زنان دارد؟**  
**سیروان فتاحی**

روحانی مامور عملی کردن پروژه کنار آمدن با غرب است. لذا به درجاتی از فشار بر جوانان و زنان می‌کاهد و اجازه می‌دهد تا با کم تر شدن فشار فرهنگ اسلامی، بویژه افشار خورده بورژوا نفسی بکشند و جدی تر به پایه های حکومتی تبدیل شوند. جمهوری اسلامی به هر اندازه که نمایندگی افشار متفاوت بورژوازی را به عهده بگیرد، به همان درجه به عنوان نماینده و حاکمیت طبقه سرمایه دار مشروعیت طبقاتی بی‌تشری نزد هم طبقه هایش خواهد یافت. دست باز او برای کم کردن فشار فرهنگی بخش ناشی از همین مسئله است. در ضمن سخاوتمندی بورژوازی به دلیل نیاز او به یک جزیره حتی الامکان آرام و عاری از بحران و مبارزه سیاسی جدی، در خدمت جلب سرمایه های خارجی هم است. جنازه های آویزان بر دار اعدام و صحنه فجیع سنگسار و سر بریدن ها و چشم در آوردن ها و عمل قصاص دکوراسیون جالبی در مقابل سرمایه خارجی نیست که بخواهد وارد شود و سرمایه گذاری کند. نه به این دلیل که سرمایه دلسوز به حال بشر است، بلکه با مشاهده چنین صحنه هایی، هیچ بورژوازی برای بلند مدت سرمایه گذاری نمیکند، به این دلیل ساده که این بساط را قابل دوام و به لحاظ سیاسی، حداقل در دراز مدت، برای سرمایه گذاری امن ارزیابی نمیکند. تمایل دولت روحانی و همچنین دولت خاتمی به پائین آوردن سطح فشار فرهنگی از این نیاز اقتصادی آنها به صدور سرمایه به ایران سرچشمه میگیرد نه از خندان بودن چهره شان.

به این واقعیت باید پیوستن زنان و جوانان طبقه متوسط به حاکمیت را اضافه کرد که به دلیل منافع اقتصادی شان است. بخش های دیگری از همین طبقات مادامی که منافع مادی شان تامین میشود و در عرصه فرهنگی هم میتوانند نفس بکشند، به اوضاع پیش رو تمکین خواهند کرد.

با اینهمه، به دلیل ماهیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و به دلیل نیاز دستگاه تحمیق و سرکوب به مذهب، مادام که جمهوری اسلامی زنده هست، غلبه تغییرات محسوس در رفتار با مسئله زن، مسئله زن حل ناشدنی و مبارزه برای حذف تبعیض جنسی از سیاست و جامعه یک پای مبارزه سیاسی و اجتماعی خواهد ماند. در این عرصه، در کنار سرکوب، حضور فعالین ساتیمانتال طبقه متوسط که همیشه آیت الهی برای حمایت از خود و آیات و احادیثی در حمایت از پروژه خود پیدا میکنند، یک خطر مداوم برای جنبش حق زن است. با اینهمه، موفقیت و پیشروی در این عرصه اساسا به حضور زنان و مردان بسیار آزاده در کنار کمونیست هایی است که مسئله زن برایشان نه وسیله ای برای بازی های سیاسی فرقه ای که عرصه ای برای فعالیت های اجتماعی رهایی بخش است. /

مشکلات روحی عمیقی برای من دختر 8 ساله یا 9 ساله به وجود می آید. اما چرا یک جامعه اسلامی می خواهد که چنین اتفاقی بیفتد؟ آیا حکومت اسلامی می خواهد که یک سری جوان در آینده پرورش یابند که این ها دچار مشکلات روحی و روانی باشند؟ قطعا این نیست و چیز دیگری قرار است که از پشت این مساله بیرون بیاید و قضیه دیگری ست و قطعا هم این مساله در صدرصد موارد رخ نخواهد داد. کما اینکه تا الان هم این قانون بوده است. تمام مذهبیونی که فرزندخوانده می آوردند صیغه محرمیت را می خواندند اصلا غیر از این نبوده است. و بعد از این هم کسانی که پیرو این قانون خواهند بود همین مذهبیون اند. حالا چند درصدها تجاوز خواهند کرد آن مساله جدایی ست. جایی که باید بر آن پافشاری شود. مساله به خطر افتادن سلامت روانی در کودکان است.

**ادامه ی صفحه 5**  
**بررسی پیامدهای قانون ازدواج با ...**

**مینوهمتی:** با اینکه دولت ایران پای اسناد کنوانسیون بین المللی حقوق کودک را امضا کرده است، عملا با تصویب این قانون، قوانین بین المللی را زیر پا گذاشته است. در کشورهای غربی برقراری رابطه عاطفی بین موکل و وکیلشان، روان پزشکان با بیمارانشان، معلم با شاگردش صرفا بخاطر اینکه رابطه ای نابرابر است و تحت نفوذ معنوی و انورینه اجتماعی یک طرف این رابطه قرار دارد ممنوع است. بنظر شما رابطه سرپرست با فرزند خوانده شامل این دسته بندی نمیشود؟

**شراره رضایی:** ببینید، این که رابطه عاطفی وکیل و موکل یا پزشک و بیمار و معلم و شاگرد در جوامعی نا درست و نابرابر دانسته می شود کار درستی است و ممکن است در نتیجه اگر اتفاق بیفتد پزشک یا معلم و غیره شغلش را از او بگیرند یا از جایی به جای دیگر منتقل کنند. اما حق و اجازه ازدواج با فرزند خوانده که در اینجا اساسا موضوع، دختر است، بحث رابطه عاطفی نیست. حق تجاوز مسلم و آشکار دادن است. بحث تجاوز است و در جمهوری اسلامی تجاوز به کودک را بنام ازدواج، قانونی می دانند. بنا براین در اینجا در واقع کودک و دختری از همان روز اول که به فرزند پذیرفته می شود، توجه مرد را به اینکه روزی می توانم تصرفش کنم را جلب کرده است. انگار نقشه یک جرم از پیش کشیده شده است.

این فرزندخواندگی واقعی را لوٹ می کند و مردان وزنانی را که واقعا دلشان میخواهد دختر یا پسری را به فرزند پذیرند، با یک سناریو که اسمش قانون است مواجه می کند که نفس اقدام را که خیلی انسانی است از همان آغاز راه کریمه وزشت می کند.

تصورش را بکن مادری دختری را مثل دختر واقعی خودش می پذیرد و دوستش دارد و همزمان قانونی را بالای سرش گذاشته اند که نگرانی از اینکه یک روز مردی که خود را پدر دخترشان می داند با او ازدواج کند، انوقت می بینید که چه سناریو و سرنویشت تلخی است، از همان روز اول تا آخر که این عمل شنیع اگر اتفاق بیفتد.

بنا براین به نظر من، مساله ازدواج با فرزندخوانده، فراتر از منع کردن رابطه عاطفی بین معلم و شاگرد یا پزشک و مریض است. این کار باید ممنوع و عملی شنیع و زشت اعلام شود. تا امنیت و سلامت به رابطه ی اعضای خانواده مرد و زن و کودک فرزند خوانده و در جامعه، باز گردد.

**شادیار عمرانی:** قطعا همین طور است و اصلا این قوانین بر اساس همین اتورینه شکل گرفته و کارکردی غیر از این ندارد. من باید به توضیحی که در ابتدا دادم برگردم اگر آن مفروضات که بعد شراره دقیقا همان ها را خیلی درست تر و قابل فهم تر توضیح دادند. اگر با همان نگاه باشد قطعا همین است اتورینه ای که در اینجا وجود دارد این رابطه را یک رابطه برده ارباب می کند و چنانچه ما با این قضیه مخالفت می کنیم از یک نگاه مارکسیستی نه در حوزه شریعت اسلام بلکه بر اساس همین نگاه از یک سو کارکردش در سرمایه داری و در نظام اسلامی که به آن سمت تمایل دارد و از طرف دیگر نگاهی غیر هم سطح در ارتباطی غیر هم سطح دقیقا مثل برده داری و کنیزداری ست. می تواند تحت شرایطی موفقیت را باز بگذارد و فراهم آورد تا این ارتباط به وجود آید. /



**به مناسبت روز جهانی  
منع خشونت علیه زنان  
مژگان حاصلی**



۱۸ کشور جهان تخصیص داده است. بنا به گزارش سازمان ملل نزدیک به ۵۰ درصد تجاوزهای جنسی علیه دختران زیر ۱۶ سال رخ می‌دهد و نزدیک به ۸۰ درصد قاچاق انسان در جهان به منظور بهره‌کشی جنسی از زنان انجام می‌شود.

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ بیان می‌کند که این خشونت ممکن است توسط افرادی از همان جنس، اعضای خانواده، و حکومت اعمال شود. سازمان بهداشت جهانی در اولین مطالعه جهانی خود درباره خشونت علیه زنان نتیجه گرفته است که در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بدرفتاری قرار می‌گیرد، حتی باردار بودن، زنان را از خشونت مردان مصون نمی‌دارد. اشکال خشونت‌های جنسیتی به طور کلی شامل موارد زیر می‌باشد: خشونت‌های خانوادگی، تجاوز و سو استفاده جنسی، قاچاق و خرید و فروش زنان، اجبار به فاحشگی و دیگر عرف‌های آسیب رسان. سوء استفاده مالی و محدود کردن فرد نیز از جمله مشخصه‌های دیگر خشونت خانگی است.

خشونت علیه زنان همواره ارتباط مستقیم با چگونگی بسترهای فرهنگی، مذهبی و سیاسی حاکم بر جامعه دارد. خشونت علیه زنان در بسیاری از موارد امری پنهانی ست و زنان به دلایل گوناگون از جمله نبود حمایت قانونی یا ترس از خانواده ویا موانع اجتماعی از ابراز آن خودداری می‌کنند. در بسیاری از جوامع عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در تبعیض یافت که مانع از برابری حقوقی زن با مرد است. اما حتی جوامعی که در آن‌ها فشار اجتماعی یا قانونی برای زنان وجود ندارد، تفاوت‌های طبیعی ناشی از قدرت جسمانی زن با مرد در دفاع از خود است که گاهی موجب فراهم شدن بستر این‌گونه خشونت‌ها می‌شود. به گفته سازمان عفو بین‌الملل خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده‌ای عامل مرگ یا معلولیت جسمانی زنان اروپایی در گروه سنی ۱۶ تا ۴۴ سال است. اما جوامع سنتی همواره با ساخت تابوهای خانوادگی و فرهنگی فرصت درک حقوق واقعی زنان را سلب کرده و حتی سعی بر آن داشته تا در

باور آنها انواع این خشونت‌های روحی و جسمانی را بخشی از روند طبیعی زندگی بداند و با منطقی کور سعی در تفهیم آن کند. این مورد در ایران به خصوص در ارتباط با خانواده‌های سنتی نمود بیشتری دارد.

در پژوهشی صورت گرفته در برخی از مناطق ایران زنان بسیاری بودند که حتی کتک زدن همسر را حق یک مرد نسبت به زن می‌دانستند.

اما شدت و قدرت این‌گونه باورها تا جایی می‌تواند پیش برود که حتی فردی که مورد ستم قرار می‌گیرد آن را بخشی از حق خود از زندگی می‌داند! برخی از باورهای مذهبی را می‌توان از این دست اندیشه‌ها دانست که به ذات توجیه‌پذیری بی‌چون وچرای خود، بستر پذیرش این‌گونه نابرابری‌ها را فراهم می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین مسایل در بعد فرهنگی آن است که بسیاری از کارشناسان از سکوت افراد و خانواده‌های آنان در مواردی چون تعرض و تجاوز به دلیل ترس از آبرو، ابراز نگرانی می‌کنند، چرا که علاوه بر آزاد گذاشتن مجرم که امکان تکرار رفتار وی با اشخاص دیگر افزایش می‌یابد، نوعی شرم، افسردگی به همراه ضربه‌های شدید روحی، عذاب همیشگی و انزوا برای فرد مورد تعرض قرار گرفته باقی می‌ماند. سازمان عفو بین‌الملل اخیراً با اشاره به خشونت خانگی علیه زنان در جوامع سنتی جهان نیز گزارش داده که هنوز در کشورهایی که سنت‌های زندگی فتوادی بسیار ریشه‌دار است، به زن به چشم‌داری نگاه می‌کنند و تجاوز به حقوق آنان بدون مجازات می‌ماند.

گزارش‌های اخیر نشان دهنده آن است که هنوز زنان زیادی هستند که مجبور به خودکشی، خودسوزی، فرار از منزل و تحمل رنج‌ها و دردهای طاقت فرسای می‌باشند که در اثر خشونت‌های متداوم و همه‌روزه خانوادگی بوجود آمده است. زنان و دختران زیادی که قربانی تجاوز ای خانگی و اجتماعی می‌شوند و باز اما مشمول قانون‌های نانوشته برخی خانواده‌ها و محکومان همیشگی فرهنگ‌های منحط باقی می‌مانند اما خشونت‌های خانگی همواره قربانی دومی هم دارد و آن و آن هم کودکانی هستند که در مقابل هرگونه خشونت‌ی چه مستقیم و یا

حتی غیرمستقیم از طریق دیدن ستم‌های اعمال شده بر والدینشان بیشترین آسیب‌ها را می‌بینند.

**آمار خشونت علیه زنان در ایران**

در ارتباط با خشونت علیه زنان در ایران همچون دیگر معضلات اجتماعی هیچ آمار مشخصی یافت نمی‌شود و جمهوری اسلامی هیچ بودجه و برنامه‌ای برای تعیین این آمار و تنظیم راهکارهایی برای مقابله با این نوع خشونت‌ها تخصیص نداده است، با این‌حال نتایج برخی تحقیقات مستقل همچنان بر افزایش خشونت‌های خانگی علیه زنان در ایران تاکید دارد.

خبرگزاری "مهر" در گزارشی نوشت که نتیجه یک پژوهش در محله‌های مناطق جنوبی تهران نشان داد که مهم‌ترین مصادیق خشونت علیه زنان در این مناطق، آدم‌ربایی، تجاوز جنسی، مزاحمت‌های خیابانی برای زنان و آزار و اذیت کلامی زنان در محیط خانه است.

پژوهش دیگری که در انجمن جامعه‌شناسی تهران به ثبت رسیده است می‌گوید که قتل‌های ناموسی در ایران در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۸۶ دست‌کم ۱۰ درصد افزایش داشته‌اند.

هفته‌نامه "آسمان" نیز در گزارشی مبتنی بر نتایج یک تحقیق دانشگاهی درباره خشونت علیه زنان، تاکید کرد که ۳۲ درصد زنان مورد تحقیق دست‌کم یک‌بار خشونت روانی را تجربه کرده‌اند.

این گزارش می‌گوید از مجموع پرونده‌های خشونت علیه زنان که در دادگاه‌های کشور ثبت شده است، ۸۹ درصد پرونده‌ها مربوط به مناطق شهری و ۱۱ درصد مربوط به مناطق روستایی بوده‌اند.

در آبان ماه ۱۳۹۲ اعلام شد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو تازه کمیته اجرایی تدوین قوانین و مقررات مقابله با خشونت علیه زنان در سازمان ملل متحد پذیرفته شد. با توجه به شرایط کلی زنان در ایران یکی از مضحکانه‌ترین تصمیمات جمهوری اسلامی شناخته می‌شود چرا که ناعادلانه‌ترین قوانین علیه زنان در ایران وجود دارد./

بر اساس آمار سازمان ملل بیش از ۷۰ درصد زنان جهان مورد خشونت قرار گرفته‌اند این بخشی از آمار تکان‌دهنده‌ای است که بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، در پیام خود به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان در نوامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد. سازمان ملل متحد ۲۵ نوامبر سال ۲۰۱۲ را روز جهانی منع خشونت علیه زنان بزرگسال و زیر ۱۸ سال اعلام کرد. این اولین بار است که سازمان ملل به صورت خاص و جداگانه این روز را به تاثیر عمیق خشونت علیه زنانی کرده است که زیر ۱۸ سال سن دارند.

چرا که در بسیاری از کشورها خشونت بر علیه کودکان نیز همچنان رو به افزایش است، براساس آمار یونیسف در هند بیش از دومیلیون نفر زن خیابانی وجود دارد که بیش از نیم میلیون نفر آنها زیرسن قانونی هستند و هیچ نوع حمایتی در مقابل انواع خشونت‌ها و برخوردهای شدیدی که با آن روبرو هستند ندارند. دولت هند رسماً اعلام کرده که طی ۲۰ سال گذشته ۱۰ میلیون نوزاد دختر توسط والدینشان به قتل رسیده‌اند.

**مجموعه عمومی سازمان ملل متحد** خشونت علیه زنان را "هرگونه عمل خشونت آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود" تعریف کرده است که شامل "اعمال اجبار، یا سلب مستبدانه آزادی چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی" می‌شود.

دبیرکل سازمان ملل متحد در پیام امسال خود تاکید کرد که هنوز بیشتر زنان قربانی خشونت، در برابر خشونت‌ی که تجربه می‌کنند سکوت کرده‌اند. در این ارتباط سازمان ملل متحد در نوامبر سال جاری بیش از ۸ میلیون دلار برای مقابله با خشونت علیه زنان در

آیا جنبش زنان توانسته در میان اقصاء جامعه، نژادها، قومیت ها و طبقات اجتماعی جایی برای خود باز کند؟ یا به عبارت دیگر چقدر توانسته خود را نماینده مطالبات قشرها و طبقات مختلف زنان معرفی نماید.

مطالبات زنان در ایران یک طیف رنگارنگ و بسیار گسترده از اصلاح قوانین تبعیض آمیز گرفته و حق ورود به ورزشگاه ها تا یک زندگی عاری از خشونت را شامل می شود. چالش اصلی جنبش زنان در ایران برخورد حاکمان مذهبی که تمام قوانین خشونت آمیز وقهری و آلوده به تبعیض از نگاه دینی و شرعی که جانشین سنت ها هم دیگر شده؛ می باشد. ناگفته پیداست که فعالان حقوق زنان و مبارزان جنبش زنان با مسائل و دشواری هایی به مراتب پیچیده تر در ایران رو به رو هستند.

نقدی که در این زمینه بر جنبش زنان وارد است این است که چندان در برقراری یک تشکل واحد در مطالبه حقوق زنان در ایران توانا نبوده است.

از زمانی که با سازمان رهایی زن آشنا شدم باور کردم که ما زنان ایران می توانیم حرف خود را بگوش حاکمان دیکتاتور

ایران و تمامی سازمان ها و تشکلات مدافع حقوق بشر و حقوق زنان برسانیم.

به امید نابودی حاکمان مستبد ایران و موفقیت سازمان رهایی زن.

**جنبش زنان از حرف تا واقعیت الهه جعفری**



و عواطف، ارزش ها، واژه ها، تن و جامعه بحث و گفتگو شود. اما این بحث ها نباید کلی باشد. بلکه قابل لمس و کاربردی باشد مثلا اینکه چطور می توان حس خوبی در شریک عاطفی یا جنسی خود ایجاد کرد؟ به خاطر داشته باشید که دانش آموزان باید در بحث ها شرکت اما نباید همه چیز را کنترل کنند. مثلا در بحث های گروهی، دانش آموزان نباید از یکدیگر بپرسند "آیا تا به حال سکس داشته ای؟" در عوض می توان فیلمی را که در آن این اتفاق افتاده مورد بحث و بررسی قرار داد. این معلم است که تصمیم می گیرد چه چیز مهم است و باید درباره آن حتما صحبت شود.

**ادامه ی صفحه 7 آموزش جنسیت و روابط جنسی ...**

**روش های آموزشی**

روش ها و متدهای آموزشی نیز توسط معلم و باتوجه به نیاز کلاس اتخاذ می شوند. روش های اینتراکتیو (تعاملی) مانند گفتگو، پرسش و پاسخ، تئاتر، نمایش فیلم، بازدید از منابع بیرون از مدرسه مانند محل انجمن آموزش سکس و رابطه جنسی، و غیره بسیار مفید است.

مطمئنا موضوعاتی وجود دارد که برای دختران جذابیت بیشتری دارد. مثلا دوره خونریزی ماهانه از موضوعاتی است که دختران پرسش ها و ندانسته های زیادی دارند. معلم باید در توانمند کردن دختران بکوشد، از آنان بخواهد شرم و حس انزجار نسبت به دوره ماهانه خود نداشته باشند. از بین بردن شرم از زنانگی در دختران نوبالغ اهمیتی بسزا در روند آموزش رابطه جنسی و شناخت زنانگی خود دارد. مثلا برای این کار، "کارین اکلوند"<sup>5</sup> معلم دوره متوسطه، از دختران می خواهد به ترشحات واژن خود توجه کنند، این ترشحات را لمس، و در آینه به اندام های جنسی خود نگاه کنند. "کارین" می گوید با تولید کنندگان لوازم بهداشتی تماس گرفته و از آنان خواسته تا برخی محصولات خود مانند نوار بهداشتی و لوسیون های شستشوی واژن و کاندوم برای او بفرستند. دانش آموزان (پسر و دختر) با این محصولات آشنا می شوند، و درباره کاربرد و تاثیر آنها بحث می کنند.

اکثر معلمان آموزش سکس و رابطه جنسی در مدارس می گویند، برخلاف آنچه تصور می شود، پسران در جلسات بحث بیشتر پرسش های احساسی مطرح می کنند. مثلا می خواهند بدانند عشق چیست، چطور قدم اول را بردارند و پیشنهاد دوستی بدهند، چگونه می توانند به طرف مقابل نشان دهند که او را دوست دارند، چطور می توانند مطمئن شوند که طرف مقابل از این رابطه حس خوبی دارد.

البته پسران سوال هایی نیز در زمینه خود-ارضایی که از دلمشغولی های مهم آنان است مطرح می کنند. از دیگر موضوعاتی که پسران نسبت به آن کنجکاو هستند، گرایش جنسی همجنسگرایانه است. این فرصتی طلایی پیش می آورد تا معلم درباره تبعیض، قضاوت های سختگیرانه، توهین و تحقیر و خشونت صحبت کند و احترام به تفاوت ها و گرایش های متفاوت را به بحث بگذارد.

در پایان باید خاطر نشان کرد که آموزش های جنسی به معنای تشویق کودکان به برقراری رابطه جنسی نیست و فقط شناخت آنان از مفاهیمی را بالا می برد که بدون این کلاس ها شاید تا میانسالی برای آنان گنگ و ناشناخته باقی بماند. درضمن این آموزش، درک درستی از رابطه انسانی دو طرفه به کودک و نوجوان می دهد که در واقع بر پایه احترام متقابل، پرهیز از اعمال زور، آسیب زدن به احساسات و عواطف یا جسم طرف مقابل و خشونت پرهیزی بنا نهاده شده است، و فراتر از آن شناخت خشونت و سوءاستفاده های جنسی و ویژگی های آن و چگونگی بیرون آمدن از این موقعیت و گزارش به والدین یا پلیس یا درمیان گذاشتن با معلمان و مسئولان مدرسه، و در یک کلام توانمندسازی کودک در برابر آسیب های جنسی است.

**منابع**

1. Riksförbundet för sexuell upplysning, RFSU
2. Hans Olsson
3. UN Committee on the Rights of the Child
4. World Health Organization
5. Carin Eklund



## فاطمه کاظمی

### نامه به یک فاحشه نامه فریدون فرخزاد به یک فاحشه

اندیشیدن به تو رسم، و گفتن از تو ننگ است!  
 اما می‌خواهم برایت بنویسم  
 شنیده‌ام، تن می‌فروشی، برای لقمه نان!... چه گناه کبیره‌ای!...  
 میدانم که میدانی همه ترا پلید می‌دانند،  
 من هم مانند همه‌ام  
 راستی روسپی!  
 از خودت پرسیدی چرا اگر در سرزمین من و تو،  
 زنی زنانگی‌اش را بفروشد که نان در بیارد رگ غیرت اربابان بیرون می‌زند!!  
 اما اگر همان زن کلیه‌اش را بفروشد تا نانی بخرد  
 و یا شوهر زندانی‌اش آزادشود این «ایثار» است!  
 مگر هر دو از یک تن نیست؟  
 مگر هر دو جسم فروشی نیست؟  
 تن در برابر نان ننگ است...  
 بفروش! تنت را حراج کن...  
 من در دیارم کسانی را دیدم  
 که دین خدا را چوب می‌زنند به قیمت دنیایشان  
 شرف را شکر که اگر می‌فروشی از تن می‌فروشی نه از دین.  
 شنیده‌ام روزه می‌گیری، غسل می‌کنی، نماز می‌خوانی، چهارشنبه‌ها نذر حرم امامزاده صالح داری، رمضان بعد از افطار کار می‌کنی، محرم تعطیلی.  
 من از آن می‌ترسم که روزی با ظاهری عالمانه، جمعه بازار دین خدا را براه کنم، زهد را بساط کنم، غسل هم نکنم، چهارشنبه‌ها هم به حرم امامزاده صالح بروم، پیش از افطار و پس از افطار مشغول باشم، محرم هم تعطیل نکنم!  
 فاحشه!! دعایم کن  
 در سرزمینی که تفکیک زن و مرد برقرار است فاحشگی فقط مختص زنان نیست که چه بسا مردانی هستند که از مغز و چشم فاحشه هستند.  
 درد بزرگیست جنسیت و نه انسانیت اینجا خطاب به یک فاحشه نیست بلکه اعتراضی است به یک جامعه بیمار  
 که به پایمال کردن حقوق انسانها و انسان را \*زن و مرد را به این سمت سوق داده‌اند  
 در جامعه اسلامی ایران فحشا یک نا‌هنجاریست که از مشکلات فردی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد  
 فقر از علل اصلی فحشا است و تا زمانی که مردان و دیگر اعضا جامعه به فحشا دامن می‌زنند و استقبال می‌کنند فاحشه هست.  
 پس فاحشه مریدان خدا هستند که پسران را طوری تشنه شهوت گذاشتند که از هم‌خوابی با حیوانات هم نمی‌گذرند.  
 اما قصد دارد فقط با یک دختر باکره ازدواج کند.  
 من ایمان دارم به فاحشگی ذهن باکره‌پسندان و باکرگی قلب فاحشان ذهن باکران در گیر و سوسه‌های ارضا نشده است  
 فاحشه را خدا فاحشه نکرد آنانی که در شهر نان قسمت می‌کردند و او را نیازمند گذاشتند تا هر زمان نیاز به هم / اغوشی داشتند او را به لقمه نانی بخزند  
 فاحشگی فقط تن فروشی نیست آنانی که بر خلاف عقیده شان به کاری تن می‌دهند و جلو هر کس خم میشوند صد بار بدتر از تن فروشانند.  
 شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی  
 هر لحظه به دام دگری هستی  
 گفتا شخیا هر آنچه گویی هستم  
 آیا تو چنان که می‌نمایی هستی  
 فاحشگی فقط تن فروشی نیست آنانی که برای لقمه نانی بر خلا

دست تمامی مذاهب از زندگی مردم و خصوصاً زنان و کودکان کوتاه!





**نقدی بر سخنان فرستاده  
خامنه ای؛ حسن روحانی  
روباه مکاردر سازمان ملل**

**سیروس رئوفی**

را دارند. آیا فتوای رهبر خونخوارش خامنه ای که جدیداً بر علیه بهائیان کشورمان صادر کرده است بی توجهی به کرامت و حقوق انسانی این هموطنانمان نیست؟ بیم غفلت از اخلاق کدام است که روحانی دم از آن میزند؟ آقای روحانی، ولی فقیهت و شما مسبب آنچه که ذکر کرده اید هستید. چرا از ولایتان و خود و نظامتان شروع نمیکنید که این نگرانیها را برطرف کرده و دنیا را از شر آنچه ذکر کرده اید رهائی بخشید.

آقای روحانی به گزینش هوشیارانه امید و تدبیر توسط مردم ایران اشاره کرده اید، آیا خود باور دارید شما را ولی فقیهت تنها برای نجات نظامش برگزیده تا بتوانید با دروغگوئیها و رفتار مکارانه تان جهان و بخصوص ملت ایران را برای مدتی از آنچه در درون نظام میگذرد رهائی بخشیده و دوباره همان تندروها را شروع و ملت و جهان را به سخره بگیرید. آیا خود نمیدانید رای تمامی ملت ایران در معادلات ریاضی نظام شما با رای ولی فقیه مساوی و برابر نیست؟ اگر او شما را منصوب نکند آیا شما میتوانید با آن پشتوانه رای که از آن صحبت میکنید حتی یک لحظه هم بر کرسی ریاست جمهوری تکیه دهید؟ آیا قبل از مسافرت به نیو یورک توسط او دستورات لازم و قابل اجرا به شما داده نشده است؟ آیا شما میتوانید به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم خود نظری داده و آن را انجام دهید و با او مشورت نکرده و به ایران باز گردید؟ تا کی میخواهید با دروغ پردازی از ملت ایران و جهان وقت خریداری نمایید؟ اگر نظام شما دست از حمایت کور کورانه ا رژیم دیکتاتوری بشار اسد بردارد و به گروههای تروریستی در فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان و سایر نقاط جهان کمک مالی و تسلیحاتی نکند منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه روی آرامش و صلح را خواهد دید و به دنبال آن تمامی جهان شاهد آرامش و صلح خواهد بود.

درست گفته اید که خطای یک

بازیگر اثرات منفی و آسیب پذیری بر جهان خواهد گذاشت، شما و نظامتان 35 سال است که محاسبات اشتباهی از ملت ایران و جهان دارید و این اشتباهات شما پایان ناپذیر و متداوم است. آیا شما و نظامتان به این نتیجه رسیده اید که عصر بازیها با حاصل جمع صفر پایان یافته است؟ اگر به این نتیجه رسیده اید چرا در ایران و در کردستان سیل عظیم لشکریانان را که برای سرکوب این ملت شریف و غیور گسیل داده اید جمع آوری نمیکنید و به پادگانهای اصلی خود در شهرهای دیگر که آورده اید باز نمیگردانید. چرا گشتهای نیروهای انتظامی را از شهرها جمع آوری نمیکنید تا ملت بتوانند با خیال راحت و دور از نگرانی و مواجه شدن با گشتهای گوناگون زندگی راحت و آرامی داشته باشند. چرا نیروهای سپاه قدس را از سوریه فرا نمیخوانید و در فجایع دیکتاتور سوریه علیه ملتیش شریک جرم میشوید و نمیگذارید ملت سوریه خود سرنوشت خود را تعیین نماید. آیا این خود مصداق نظامی گری و دخالت نظامی و استفاده از ابزارهای نظامی و خشن برای انقیاد دیگران در شرایط نوین جهانی نیست؟ در سحناتان از اقدامات زورمندانه اقتصادی، نظامی برای حفظ و تداوم سلطه و برتری سخن گفته اید، آیا نظام دیکتاتوری شما تمام ابزارهای اقتصادی و نظامی را در اختیار سپاه پاسداران قرار نداده است؟ که ملت ایران را به هر شیوه ممکن سرکوب نموده و هر مطالبه حقوقی و انسانی را در نطفه خفه نمایند و بهانه الهام و دستور گرفتن از سرویسهای اطلاعاتی غربی آنان را در دادگاههای فرمایشی به اعدام محکوم کنند، و باعث ویرانی اقتصاد ایران و جامعه شده اند پس از چه چیزی سخن میگوئید؟ آیا رفتار اقتصادی و نظامی، نظامتان همگی ضد صلح، ضد امنیت، ضد کرامت انسانی و آرمانهای بشری نیست؟ تا جایی پیش رفتید که میخواستید ایران و ملت را دوباره به یک جنگ

ناخواسته برده و ویرانی بیشتری به بار بیاورید چون شما جنگ را نعمت الهی میدانید. درست میگوئید خشونت‌های دولتی و غیر دولتی، مذهبی و فرقه ای و حتی نژادی را شما اکنون در ایران و منطقه خاورمیانه و سایر نقاط جهان دامن میزنید این نیز بر آمده از تاثیر فاجه بار ایدئولوژی افراطی و خشن نظام و ولی فقیهتان است. شما بیان داشته اید که ایجاد مرزهای نادرست هویتی و بیگانه ستیزیهای خشن رایج نتیجه گفتمان مرکزگرایی است. نظام شما خود مروج گفتمانهای تبلیغاتی و بی اساس دین ستیزانه در صدا و سیما ی رسمی کشور که سخنگوی نظرات نظام است روزانه مروج این تبلیغات است، ادیان دیگر و مذهب اهل تسنن و بهائیان را نشانه گرفته اید. آیا این تبلیغات دولتی شما در صدا و سیما و منابر و مساجد و حسینیهها تهدیدی جدی علیه ثبات منطقه ای و جهانی و امنیت انسانی نیست؟ سخن از گفتمان تبلیغاتی با طرح و القای تهدیدات فرضی و خیالی مشکل خطر ناکی به خود گرفته است؛ دقیقاً خود مروج این تهدیدات فرضی و خیالی هستید، که تمام جنبشها و فعالیتهای مدنی و مسالمت آمیز را وابسته به دشمنان نظام ربط داده و آنان را جاسوس سرویسهای اطلاعاتی آمریکا، اسرائیل، انگلیس و سایر کشورها نامیده و بطور وحشیانه ای و پس از محاکمهای فرمایشی و دسته جمعی و اعترافات تلویزیونی به اعدام محکوم مینماید. اگر در اوایل جنگ ایران و عراق رهبرت خمینی با قطعنامه های متعدد سازمان ملل و کنفرانس اسلامی موافقت میکرد و مجبور به نوشیدن جام زهر نمیشد صدام حسین قادر بود از سلاحهای شیمیایی بر علیه ایران و ملت کرد استفاده نماید؟ اگر رئیس جمهورتان احمدی نژاد که نظر رهبرت نزدیکتر به نظر او بود از تریبون سازمان ملل متحد

در آغاز سخن روحانی میگوید: جهان ما جهانی پر از بیم وامید است؛ بیم جنگ و مناسبات خصومت آمیز منطقه ای و جهانی؛ بیم رویا رویی هویت‌های مرگبار مذهبی؛ قومی و ملی، بیم نهادینه شدن خشونت و افراطی گری، بیم فقر و تبعیضی خرد کننده، بیم تباهی و نابودی منابع حیاتی، بیم بی توجهی به کرامت و حقوق انسان، بیم غفلت از اخلاق.

باید یادآور شد که تمام گزینههای مورد بحث روباه مکار روحانی در خود نظام ولایت فقیهیش متبلور و آشکار گردیده و ادامه دارد. در حالی که نظام موجود در ایران خود تشویق کننده جنگ بوده و هست تا جایی که بنیانگزارش خمینی جنگ را نعمت الهی نام مینهد و تمامی سران نظام نیز به آن ایمان راسخ و قوی دارند، و تاکنون هیچ کدام از آنان این گفته را نفی نکرده و از آن به نیکی سخن میگویند. این در حالی است که نظام ولایت فقیه روحانی، بنزین بر شعلهای جنگ داخلی در سوریه میریزد، برطبل اختلافات مذهبی در جهان اسلام در میان اهل تسنن و تشیع میکوبد و در رسانهای رسمیش به معتقدات اهل تسنن توهین مینماید، همچنین نادیده گرفتن حق مسلم و برابری ملیتهای ایرانی و مشوق افراط گرائی مذهبی شیعی در کشورهایی که اکثریت و اقلیت شیعی مذهب

و تریبونهای آزاد دیگر خواستار نابودی اسرائیل از روی زمین نمی‌شند و تهدید نمی‌کرد، دنیا آرامش بهتری به خود نمی‌دید؟ آیا اگر نظامتان در امور مذاکرات مربوط به صلح فلسطینیان و اسرائیل سنگ اندازی و مداخله نمی‌کرد اکنون شاهد ثبات در منطقه نبودیم؟ نظام ولی فقیهتان و بنیانگذارش خمینی از بدو انقلاب باشعار صدور انقلاب به کشورهای همسایه و راه قدس از کربلا می‌گذرد تهدیدی علیه صلح و امنیت خاورمیانه و جهان شد. درست است در کمتر نقطه ای از جهان خشونت مانند غرب آسیا و شمال آفریقا خانمانسوز بوده، آقای روحانی میدانید دلیل آن چیست؟ در تمامی نقاطی که از آن نام برده اید دست نظام شما و ایدیتان در کار بوده واست و باعث تشنج آن مناطق شده اید. با سقوط حکومت طالبان در افغانستان نظام شما برای مقابله با نیروهای امریکائی و متحدین، حامی گروههای جنگ ستیز و طالبان شدید تا بتوانید به قول خودتان به آمریکا ضربه بزنید و نگزاید ملت ستم دیده افغان به صلح و آرامش دست یابد. اکنون نیز اگر نظامتان دست از کمک مالی و نظامی به گروههای جنگ طلب در افغانستان و عراق بردارد این منطقه روی صلح و آرامش به خود خواهد دید. آیا نظام شما و ولایت و سایر رهبرانش مروج ترور دولتی و غیر دولتی در داخل و خارج کشور نبوده اند؟ دادگاه میکونوس صراحتاً به دست داشتن ولی فقیهت در آن جنایت هولناک که منجر به شهادت دکتر شرفکندی و همراهانش شد متهم کرد. نظامی که رهبرش تروریست میباشد رئیس جمهورش با چه روی از ترور سخن به میان می‌آورد؟ آیا بمب گزاریهای خود در آرژانتین در مرکز یهودیان آن کشور را فراموش کرده اید؟ آیا کمکهای خود به تروریستهای افغانستان؛ عراق، لبنان و سایر نقاط جهان را فراموش کرده اید؟ آیا ترور رفیق حریری نخست وزیر منتخب لبنان توسط نظام بشار اسد را فراموش کرده اید پس لطفاً از نظم و حقوق انسانی سخن نگوئید، اول ولایتان و سپس خود را اصلاح نموده و به اشتباهات 35 ساله اخیر خود و نظامتان اعتراف نمائید و از ملت شریف ایران عذرخواهی کرده و سازو کار انتخاباتی آزاد را زیر نظر سازمان ملل متحد فراهم نمائید تا ملت آینده و نظام دموکراتیک خود که همان حکومت مردم بر مردم است را انتخاب نمایند، که در نهایت ملت شریف ایران نفسی راحت بکشند و هم دنیا از یک فاجعه بزرگ که نظام ولایت فقیه است نجات یابد. /

### تأثیر زمینه های نژادی و مذهبی بر زندگی دانشجویان اقلیت در ایران

#### سعید محمدی

ایران کشوری وسیع و نسبتاً پرجمعیت است که اقلیتهایی از نژادها و مذاهب گوناگون را در خود جای داده است. این گوناگونی از دیرباز باعث بروز اختلافاتی و گاهاً مشکلاتی در بین اقوام ساکن در ایران و حتی بین ایران و کشورهای همسایه شده است.

در دوران معاصر، چه در دوره ی زمامداری پهلوی ها، و چه در دوره ی حکومت جمهوری اسلامی، این اختلافات شدت بیشتری یافته است. از جمله دلایل این تشدید می توان به سیاست دولتهای وقت و نیز گسترش ارتباطات میان جوامع اشاره کرد.

در این میان دانشگاه به دلیل حضور جوانانی از اقوام و مذاهب مختلف و با توجه به اینکه دانشگاه محیطی روشنفکری و مبارزاتی است و جدال بین ایدئولوژیهای مختلف نمود بیشتری دارد، می تواند به مکانی برای دامن زدن به این مشکلات قومی و مذهبی تبدیل شود. اقوام بلوچ، کرد، لر، ترکمن، ترک و پیروان مذاهبی چون بهائیت، زرتشت، مسیحیت، یهودیت و اهل سنت از جمله اقوام و مذاهب مورد تبعیض و ستم در دانشگاههای ایران هستند که شدت این تبعیض با توجه به شهر محل دانشگاه، تعداد دانشجویان، و جو کل دانشگاه متفاوت است. به عنوان مثال، این مسائل در دانشگاههای شهری مانند تهران نسبت به مراکز استانهای دیگر نمایانتر است.

این تبعیض در بسیاری از دانشجویان باعث ایجاد افسردگی، افت تحصیلی، و شکل گیری ویژگیهای منفی اخلاقی مانند گوشه گیری و بدبینی می شود. این فشارها گاهی تا حدی دانشجویان را آزار می دهد که حتی ممکن است مجبور به ترک تحصیل شود. از تبعات دیگر تبعیض در بین دانشجویان بوجود آمدن حس نژادپرستی و خودبرتربینی در میان همان دانشجویان مورد تبعیض قرار گرفته است. به این صورت که وقتی دانشجویی مورد ستم نژادی قرار میگیرد بصورت ناخودآگاه حسی تنفرآمیز و ناسیونالیستی نسبت به قومیت حاکم (در ایران، فارس و شیعه) پیدا می کند. در نتیجه دانشگاه به جای تربیت افراد روشنفکر و باسواد اشخاصی را به جامعه تحویل می دهد که به جزئی از بدنه ی اصلی مشکلات اجتماعی ایران تبدیل می شوند. / (ادامه دارد...)



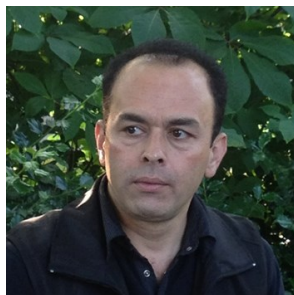
#### بدرد مرد صلح ؛ نلسون ماندلا! شاهین کاظمی

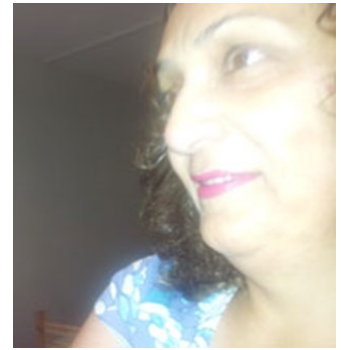
در حالی که بعد از مرگ نلسون ماندلا اکثر رهبران و رئیس جمهوران دنیا ابراز همدردی کرده و یاد او را گرامی داشتند باید ببینیم در حال حاضر که آپارتاید و تبعض نژادی بر ایران حاکم شده چه زمانی مبارزانی مثل نلسون ماندلا ظهور خواهند کرد.

حسن روحانی رئیس جمهور ایران هم جزء کسانی بود که مقام نلسون ماندلا را ستود و ابراز همدردی کرد!

حاکمان ایران با اینکه بیشترین تبعیض ها را بر مردم خود روا میدارند دم از مبارزه با تبعض نژادی می زنند . تبعیض فاحشی که قوانین اسلامی در حق زنان و دگر اندیشان دینی و دگرباشان جنسی قائل می شود ؛ برخورد تبعیض گونه با مخالفان سیاسی که از آن جمله میتوان به کارگران و دانشجویان اشاره کرد. برای مقابله با تبعیض ها و نقض حقوق شهروندی و حقوق بشر در ایران باید از کسانی مثل ماندلا درس مبارزه آموخت و در مقابل این حکومت دیکتاتوری ایستاد و اذهان عمومی بین الملل را آگاه کنیم و تبعیض های موجود در بستر جامعه ایران را رسانه ای کرده و توجه مخالفان نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی را به ایران جلب کنیم.

زنان و کودکان اولین قربانیان تبعیض در ایران هستند و بیشترین صدمه را از نحوه حکومت و قوانین اسلامی خورده اند. / ایران سرفراز و عاری از قوانین اسلامی آرزوی ماست





**ظلمی را که بر زنان در ممالک اسلامی روا می دارند مرضیه آدمی**

ظلمی بایشان میکنند اشاره ای داشته باشیم . بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، طبق ابلاغیه دادگاه انقلاب جلسه رسیدگی به اتهامات این فعال دانشجویی روز چهارشنبه ۱۱ دی ماه ساعت ۱۰ صبح برگزار می شود.

پرونده مریم شفیعی پور در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی مورد رسیدگی مجدد قرار خواهد گرفت.

پیشتر قاضی دادگاه با اعلام نقص در پرونده دوباره پرونده وی را به بازپرسی برگردانده بود.

این در حالی است که در تمام طول دادرسی با آزادی این فعال دانشجویی به قید وثیقه مخالفت شده است.

مریم شفیعی پور، دانشجوی سابق دانشگاه بین المللی قزوین که پس از دو ترم تعلیق از تحصیل به دلیل فعالیت سیاسی از دانشگاه اخراج شده بود، وی همچنین از اعضای فعال ستاد انتخاباتی مهدی کروبی در سال ۱۳۸۸ بوده است.

این فعال سابق دانشجویی پیش از این در سال ۸۹ به دلیل فعالیت های دانشجویی بر اساس حکم دادگاه انقلاب قزوین به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده بود . چه بر سر ملت می آورند که اکثرا از آن بی خبریم.

### آمار خودکشی در ایران به ۶۰ هزار نفر در سال رسید .

به گفته دکتر جعفر بوالهروی- رئیس انستیتو روان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران ، سالانه ۶۰ هزار نفر در ایران دست به خودکشی میزنند. به گزارش روزنامه تهران ، امروز پرویز مظاهری- دبیر انجمن روان پزشکان، اعلام کرد که ۲۵ درصد از جامعه درگیر اختلالات روانی هستند.

رئیس سازمان پزشکی قانونی ایران ، اعلام کرده آمار خودکشی در سه ماهه نخست سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ، ۹،۴

درصد افزایش داشته است و ایران در ردیف پنجاه و هشتم قرار دارد و زنان هشت برابر بیشتر از مردان دست به خودکشی میزنند ، اما مردان ۳ برابر بیشتر، در خودکشی جان خود را از دست میدهند.

### خود سوزی زنان در ایران اسلامی یک فریاد بلند در اعتراض به وضع موجود است .

یکی از شاخص های عدالت اجتماعی در جامعه سلامت روانی تعریف می شود.

اخبار خود سوزی و خودکشی ها هر روز جمعی را در حزن و اندوه فرو می برد. در بیمارستان های شهر، پیکر زنانی دیده می شود که قربانی قتل های ناموسی و خوسوزی هستند. دختر و زن جوانی که انواع نابرابری ، فشار و حق کشیها را می بیند و مجبور به سکوت میشود. چه انتخابی می تواند داشته باشد ؟ زنی که نتوانسته است فریاد حق طلبی خود را به گوش قانون گذاران که متشکل از مردانی اند که با اعتقاد به برتری شان نسبت به زن در پی مطلق کردن حقوق خود در جامعه هستند ، برسانند و از حقوق ناداشته خود دفاع کنند! ، فریادهایش درونی و در نهایت آنها را به تخریب خود یا دیگری می کشاند.

در سرزمین ما زنان و دختران برای رهایی خود از شر فرهنگ مرد سالار اقدام به خودکشی از نوع خودسوزی می زنند و خودسوزی در استان های کرمانشاه و ایلام بیش از سایر نقاط است . بنابر آمار ارائه شده در رابطه با خودکشی ، جوانان و زنان ، رکورد دار آن بوده اند به گونه ای که نماینده استان ایلام در مجلس شورای اسلامی می گوید ، سالانه ۴۲۰ نفر در ایلام اقدام به خودکشی می کنند که اغلب آنان زنان جوانی هستند که دست به خودسوزی می زنند و در بهمن ماه سال جاری ۱۰ زن در مناطق گرد نشین ایران اقدام به خودکشی کرده اند که ۵ تن از آنان از طریق خودسوزی به زندگی خود پایان داده اند. قاتل این زنان همان جامعه مردسالاری است که با

استفاده از جهل ، سنت و قوانین نا برابر، آنان را به سوی تباهی و نابودی سوق می دهد . زنان خانواده های فقیر و بی سواد یا کم سواد بیشتر در معرض خودسوزی یا خودکشی قرار دارند . آنان زیر خط فقر اقتصادی و نیز فقر فرهنگی مرگ تدریجی را تجربه می کنند . نا امیدی در تغییر شرایط زندگی، عدم وجود حمایت های قانونی و حقوقی در برابر خشونت و سخت گیری مردان خانواده ، آنان را به سوی خودسوزی می کشاند . آنان بهای رهایی از تبعیض و نا برابری را با جان خود می پردازند.

بر اساس آمار انجام یافته از سوی وزارت کشور جمهوری اسلامی ، آمار خودکشی در ایران متنوع و غیر دقیق است ، به طوریکه طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ از ۱۳،۶ مورد به ۲۶،۶ مورد در هر ۱۰۰ هزار نفر رسیده است اگرچه آمار این حوادث افزایش یافته و بر این اساس نمی توان آمار تحقیقی در این خصوص را اعلام نمود . تحقیق دیگری که توسط وزارت بهداشت در سال ۱۳۸۲ صورت گرفته است حاکی از نرخ بالای خودکشی در استان های کرمانشاه، ایلام، همدان، آذربایجان و گیلان نسبت به سایر استانها می باشد در بعضی از استانها از جمله ایلام ، کرمانشاه و خوزستان نرخ خودکشی از نوع خودسوزی بیش از حد معمول در آمار جهانی بوده است.

هم چنین در بررسی های استانی نیز نشان می دهد که استان ایلام بالاترین آمار خودکشی و خود سوزی و استان سمنان پائین ترین شاخص خود کشی موفق را به خود اختصاص داده اند. در خصوص خودکشی و خودسوزی زنان در گزارش ملی خشونت علیه زنان که توسط نهاد ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۹ منتشر شد، آمده است که آمار خودکشی و خودسوزی در استان های کهگیلویه، بویراحمد، کرمانشاه و کردستان بسیار بالاتر از میزان کشوری آن است . اما



در حال حاضر و به موجب تحقیقات انجام یافته خودسوزی زنان در استان ایلام از بالاترین آمار برخوردار است. طبق آمار سازمان جهانی بهداشت ایران سومین کشور جهان بعد از چین و هندوستان است که آمار خودکشی زنان در آن فزونی یافته است. میزان خودکشی و خودسوزی در اکثر کشورهای جهان در مردان بیش از زنان و در گروه‌های سنی بالای ۴۵ سال است. در اروپا این رقم به بالای ۷۵ سال می‌رسد.

با کاوش در مشکل اجتماعی در جامعه ایران، ایلام و کرمانشاه تنها استان‌هایی نیستند که خودسوزی زنان و مردان جوان و کودکان در آن بسیار است بلکه، دیگر استانها مانند چهارمحال بختیاری، لرستان، کردستان، خوزستان، خراسان، اردبیل و آذربایجان شرقی نیز با چنین فاجعه انسانی روبرو هستند. افزایش آمارهای خودکشی و خودسوزی، طلاق، قتل‌های خانوادگی یا ناموسی، همسرکشی از نوع زنانه و مردانه، پیدایش نومییدی و یأس و افسردگی‌های روحی، روانی بین افراد جامعه، جدی بودن بحث خشونت به معنای عام برای تمام زنان ایرانی و در مفهوم خاص و به ویژه برای زنانی که بیشتر به طبقات فرودست جامعه تعلق دارند و این شرایط دشوار و ناگوار زندگیست که زنان را مجبور می‌سازد تا غم انگیزترین شیوه‌ها را برای خلاصی خود انتخاب نمایند. این زنان در جستجوی فردیت لگدمال شده‌اشان هستند. و بسیاری از این خودکشی‌ها از بیم برملا شدن، در میان اقوام و خویشاوندان پنهان باقی میماند و به صورت رسمی این نوع حوادث در آمار ثبت نمی‌گردد و در چهاردیواری همان خانه مدفون می‌شود.

### دلایل و عوامل خودکشی، خودسوزی

بررسی‌های انجام یافته در ایران حکایت از زندگی اسفبار و حزن‌انگیز زنان ایران دارد. یکی از اساسی‌ترین عوامل

خودکشی از طریق خودسوزی در زنان ایرانی خشونت است که در خلال ۳۴ سال، ایران سالها درگیر جنگ با کشور عراق بوده است و بر این پایه می‌توان بیان داشت که استان‌هایی که دارای آمار بالای خودسوزی و خودکشی هستند اکثراً استان‌های مرزی و مناطقی را شامل می‌شوند که به مدت ۸ سال زندگی روزانه اهالی با بمب، مین، خمپاره و گلوله همراه بوده است، بنابراین افسردگی‌های بعد از خاتمه جنگ، می‌تواند در تقویت انگیزه خودسوزی مؤثر واقع گردد و نیز قوانین نابرابر که همواره بر علیه زنان به تصویب رسیده است خود به این خشونت دامن زده است. خشونت دولتی و رسمی در قانون همه جا آشکار دیده می‌شود، تنش‌های سنتی را افزایش می‌دهد که در بخش‌هایی اجرای این سنت‌ها قوی‌تر است. خودسوزی زنان در ایران ریشه در مسائل گوناگون دارد.

- مشکلات خانوادگی
- تعصب در اعتقادات مذهبی
- جامعه مردسالار
- ازدواج زود هنگام، سن کم زن در زمان ازدواج
- تفاوت سنی زیاد میان زن و مرد
- فقر و مشکلات اقتصاد

**عزیزانم بجاست که از مادر ایرانی عزیزیکه از میان ما رفته یادی بکنیم .**  
خانم سلاحي درگذشت. زني والا و مادري بي همتا. خانم سلاحي را اولين بار وقتي با دو فرزند دخترش که در زندان بود در اردوگاه حزب کمونیست ایران در کردستان ملاقات کردم. بعداً در شهر لاین شوپنینگ سوئد زندگی میکردند. خانم سلاحي را بدون اغراق همه ي مردم لاین شوپنینگ میشناختند. زن مسني که همیشه با دو پسر بچه در کنارش سيمای آشنای همه بود و همه برای ایشان احترام خاصی قائل بودند. پادشان گرامیباد. مادر سلاحي (صديقۀ حائری) مادر انقلاب، مادر پیشروان اندیشه‌های نو، مادر

استقامت و بردباری، مادر رنج و مادر زحمت، مادر دلاوری و شجاعت، مادر کار و پیکار، مادر روزهای سخت و شب‌های اضطراب و مادر چریک‌های فدائی خلق رفقا جواد، کاظم و حسین سلاحي هم رفت. یاد و خاطره مادر سلاحي و فرزندان دلاورش همیشه و همواره در یادها و سوره‌ها زنده و جاودان خواهد ماند.

### همانطور که همه میدانید خشونت بر زنان تمامی ندارد.

هر روزه میلیون‌ها زن در سراسر جهان به لیست قربانیان خشونت افزوده میشوند. هر لحظه زنی در گوشه‌ای از این دنیا قربانی خشونت میشود و در خون خود می‌گلتد. قربانیان خشونت از همه نوع و هر سن و نژادی هستند. خشونت علیه زنان مرزی نمی‌شناسد. قربانیان میتوانند از دختران کم سن و سال تا زنان مسن باشند. میتوانند دختری یا همسر و مادری باشند. جنایت علیه زنان و کشتار آنها به یک پدیده واحدی در سراسر جهان تبدیل شده است.

قاتلین در بسیاری موارد کسانی جز پدران، برادران و همسران نیستند. کسانی هستند که با عشق و رنج و تهیدستی دختران و همسران خود همراه بوده‌اند. چگونه است که قاتلین از عزیزان و نزدیکان زنان هستند؟ چه فاکتوری باعث بوجود آمدن چنین موجی از جنایات، قضاوت است؟ آیا این ضاربین و مجرمین به جنون دچار میشوند که این چنین میتوانند عزیزان خود را مورد حمله قرار دهند؟ منصور حکمت میگوید.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه‌ای از عقل حاکم بر جامعه است" منصور حکمت مقاله‌ی زن، در زندگی و مرگ، از فردریک وست تا آنتونی کندی. خشونت علیه زنان را باید در موقعیت دنیای کنونی جستجو

کرد. موقعیت زنان را باید در رابطه با وضعیت اقتصادی جامعه و روبرویی نیروی‌های اجتماعی مورد بررسی قرار داد. علی‌رغم همه‌ی دستاوردهای بشری، زنان و کودکان در موقعیت نابرابری قرار دارند. صاحبان سرمایه و قدرت هر روزه تهاجم جدیدی را به سطح معیشت مردم سازمان میدهند و نتیجه این سیاست‌ها را باید در خانه و روابط اجتماعی و شخصی انسان‌ها دید.

تهاجم به سطح معیشت مردم تحمیل نابرابری بیشتر به زنانی است که هم اکنون جزو قربانیان سرمایه هستند در کنار این واقعیت تلخ باید اشاعه جهالت و خرافات، مذهب و رشد مردسالاری را بعنوان دیگر عوامل جدی در گسترش خشونت علیه زنان به حساب آورد. استمرار و فرو خشن‌ترین ابزار، تحمیل فحشا از سرگرسنگی، دستمزدهای پائین، نا امنی شغلی، تجاوزهای گروهی و فردی چه روزمره و یا در جنگها، گسترش بازار فروش سکس که بوسیله کمپانی‌های بزرگ سازمان داده میشوند، قدرتهای سیاسی مختلف و سیاستمداران به نام حفاظت از قانون به ادامه نظم موجود به کمک همه‌ی دستگاههای پلیسی و سیاسی شان به فرو دستی زنان رسمیت می‌بخشند و با رواج از خودبیبگانگی در مناسبات انسان، جامعه انسانی را به منجلابی از توحش هر چه بیشتری نزدیک می‌کنند.

زنان در طول تاریخ از نابرابری در خانواده و جامعه، از دستمزدهای نابرابر رنج برده‌اند و به قدمت همین تاریخ مبارزه برای تغییر این اوضاع هم وجود داشته است. مبارزات زنان در کشورهای مختلف بویژه در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بدون شک در بسیاری از جهات توانسته موقعیت اجتماعی زنان را صدها قدم به جلو ببرد و انقلاب اکتبر پرچم آزادی و برابری را بعنوان یک خواست

ادامه در صفحه 20



**هرگز از مرگ نهراسیده ام؛  
اگر چه دستانش از ابتدال شکننده تر بود؛  
هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی ست؛  
که مزد گورکن ، از آزادی آدمی افزون تر باشد.**

### فرامرز محمدی، برنده جایزه ویژه حقوق بشر سودویند (رها) فوت کرد

پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۲ - ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳

سازمان غیر دولتی زودویند جایزه ویژه حقوق بشری خود (رها) را به فرامرز (امیر) محمدی فعال حقوق بشر، اجتماعی و ضد جنگ از ایران به خاطر دستاورد تلاش هایش در جهت ارتقاء وضعیت حقوق بشر و ایجاد تغییر در مسایل و مشکلات مردمی که مورد ستم و آزار از طرف جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، اهدا کرده است.

اهدای جایزه ویژه حقوق بشری رها به آقای فرامرز محمدی، فعال حقوق بشر و زندانی سیاسی دهه ۶۰ و زندانی پس از حوادث انتخابات سال ۸۸ در جمهوری اسلامی ایران، با روزهای پایانی زندگی پر بار این فعال حقوق بشر و ضد جنگ همراه بود و نامبرده روز ۱۱ دسامبر در بستر بیماری و در بیمارستان امام حسین تهران فوت کرد.

بنا بر گزارش شاهدان عینی به سودویند، روز ۱۰ دسامبر سال جاری، خبر اهدای جایزه ویژه حقوق بشر سودویند (رها)، در بیمارستان به وی ابلاغ شد.

آقای محمدی ضمن تشکر، با فروتنی اعلام کرد که بسیاری دیگر از فعالان حقوق بشر هستند که بیش از من شایسته دریافت این جایزه اند. طبق اظهار شاهدان، بعد از آن به کما رفته و نهایتاً در همان بیمارستان فوت کرد.

گفتنی است ارتباط مستمر با برخی پناهندگان سیاسی و خانواده زندانیان سیاسی که قصد خروج از کشور و یا جابجایی های داخل کشور را داشتند و کمک های مالی و یا حمایت هایی از قبیل مسکن و پیگیری اشتغال آنها، از جمله فعالیت های آقای فرامرز محمدی بوده است.

آقای فرامرز محمدی در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، به همراه دوستانش، به کمک های دارویی به روستاییان محروم در اراک مشغول بوده و همچنین خانواده های جنگ زده را حمایت می کرد ...

وی همچنین در راه اندازی کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران در داخل کشور نقش اساسی داشت.

آقای فرامرز محمدی در سال ۶۰ به اتهام فعالیت علیه جمهوری اسلامی به ۲ سال زندان محکوم شد، که نهایتاً توسط کمیسیون عفو در سال ۱۳۶۴ بعد از ۴ سال، آزاد شد.

بار دوم در اواخر سال ۱۳۶۷ به همراه پیروز دوانی و تنی چند از یارانش، اینبار به جرم کمک به خانواده های زندانیان سیاسی و ایجاد شرکت تعاونی و یاری رسانی به زندانیان سیاسی از بند رسته بازداشت و دوباره ۲ سال را در زندان گذراند.

وی همچنین در کنار اشخاصی مانند افشین و منصور اصلانو در جنبش کارگری فعال بود و بشکل پنهانی به مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران، یاری میرساند.

آخرین بازداشت آقای محمدی همراه با دستگیرهای گسترده پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در جمهوری اسلامی و به اتهام شرکت در تظاهرات در روز عاشورای همان سال بوده است. ایشان در این بازداشت پس از ۵۵ روز تحمل سلول انفرادی، بدلیل ضعف شدید جسمانی ناشی از سرطان و خطر مرگش در سلول و ماندن روی دست جلادان، نهایتاً به قید وثیقه آزاد شده بود تا پس از بهبودی جسمانی قادر به تحمل شلاقها و حبس بشود.

یادش گرامی و راهش پر رهرو

<http://www.iranhrc.org/?p=911>

### جوایز حقوق بشری رها

جوایز حقوق بشری رها، از جانب Südwind برای ادای احترام و ستودن کسانی که سهمی در ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر در ایران داشته اند، در نظر گرفته شده است.

نخستین برندگان در مارس ۲۰۱۴ جایزه را دریافت می کنند. شش برنده جایزه توسط هیات داوران ویژه ای متشکل از خانم شیرین عبادی، برنده جایزه نوبل و وکیل مدافع حقوق بشر به عنوان رییس هیئت ژوری، آقای آرون رودز از بنیانگذاران و محقق اصلی پروژه حقوق آزادی و مدیر اجرایی سابق فدراسیون بین المللی هلسینکی برای حقوق بشر و خانم کارولینا یانوزفسکی، وکیل حقوق بشر و عضو هیئت مدیره سودویند انتخاب شدند. مراسم اهدای جایزه در جلسه بعدی شورای حقوق بشر در ژنو برگزار خواهد شد.

یک جایزه ویژه در این ماه به فرامرز محمدی، کوشنده سیاسی، اجتماعی، ضد جنگ و حقوق بشر در جهت ارجگذاری از یک عمر تلاش وی در راستای دستیابی به دموکراسی و حقوق بشر در ایران تقدیم می شود.

تجسم فیزیکی این جایزه، یک مجسمه فلزی طراحی و ساخته شده توسط مجسمه ساز مشهور ایرانی بهروز حشمت است. سخت ترین، بحرانی ترین و زیباترین سالهای جوانی ام را در کنارش بسر بردم، باری وفادار که در بدترین لحظات و زیر سخت ترین فشارها هم، به یارانش و به مردمش پشت نکرد.

دوست من، ارزش بودنت را و اندیشه نبودنت را ، نمیتوانم بیان کنم...

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است. از این رو هر ساله فعالان حقوق بشر و همه افرادی که در زمینه های بشر دوستانه تلاش می کنند در صدد هستند تا صدای اعتراض به خشونت علیه زنان را نشان دهند. از این دسته تلاش ها تهیه برنامه های تلویزیونی و نوشتن مقالات کتاب های متعدد و هم چنین بر پای گردهمایی و تظاهرات را می توان نام برد. امید آن است که تمامی این اقدامات هدفی بزرگ را در برگرد تلاش برای تغییر قوانین و برابری حق زن و مرد.



فرهنگی.

اولین برداشتی که از کلمه خشونت به ذهن شخص می رسد خشونت فیزیکی است مثل ضرب و شتم شکستگی کبودی بدن و صورت و..... اما خشونت جنبه های دیگر را نیز در بر میگیرد مانند خشونت روانی و کلامی ، رفتاری ، خشونت جنسی، خشونت های خانگی که خشونت های پنهان نیز نام برده می شوند. از جمله این خشونت ها می توان به چند مورد اشاره کرد. نداشتن حق طلاق، نداشتن حق حضانت کودکان، نبود امکان سفر زنان به خارج از کشور بدون اجازه همسر یا پدر ، عدم اشتغال زنان بدون اجازه همسر یا پدر ، تمکین بی چون وچرای جنسی زنان از مردان، ازدواج های اجباری که به دستور مردان خانواده انجام می شود ، خود سوزی زنان ، قتل های ناموسی ، فرار زنان و دختران جوان، صدور حکم سنگسار برای زنان، ممنوعیت های ورزشی اجتماعی و

خشونت های پنهان تاثیری صد مرتبه بیشتر از خشونت فیزیکی دارد و جای زخمی بر جای میگذارد که مدت های مدیدی باقی می ماند. خشونت موجود در جهان زنان گاه برای حفظ آبرو و گاه از نادانی مخفی مانده می ماند. این خشونت ها را متعلق به دوره یا افراد خاص نمی توان دانست. بیشتر زنان در دوره های مختلف طعم تلخ خشونت را تجربه کرده اند . وقت آن رسیده که این خشونت ها در پستو خانه ها دفن نشوند بیرون ریخته شوند آگاهی داده شود و چاره جویی شود. برای دنیایی از امنیت و انسان و عدالت اجتماعی و برای دنیایی عاری از خشونت همه با هم یکصدا برخیزیم.

مردن و انسانی برای همیشه وارد تاریخ بشری نمود. تصویب حقوق شهروندی برابر یکی از خواستهایی بود که مبارزات آزادیخواهانه در بسیاری از کشورها موفق به کسب آن شد.

اما این دستاوردها علیرغم پیش رویشان در دو دهه ی اخیر، یکی بعد از دیگری با بحرانهای پی در پی سرمایه دار و حمله به سطح معیشت مردم ، بسیاری یا از بین رفتند و یا بطور واقعی معنا و محتوای واقعی خود را از دست دادند.

اما این همه ی داستان نیست. بی حقوقی زنان و خشونت علیه آنها یک فاکتور جدی زندگی امروز جامعه بشری است.

با نگاهی گذرا متوجه میشویم که تلاش برای بهبود موقعیت زنان ظاهرا در بسیاری از کشورها در سر لوحه کار دولت ها قرار دارد. طرح ها و اقدامات گوناگون برای مقابله با خشونت و تبعیض علیه زنان در دستور کار قرار دارد. این اقدامات چه از طریق تصویب قوانین در پارلمانها و چه پروژه های مختلف به عنوان راه چاره در مقابل جامعه گذاشته میشود. سازمان های حقوق زنان و فعالین زن و گروه های فمینیست را هم باید به این خیل مدعیان حقوق زنان اضافه نمود . اما چرا این تلاشها هنوز نتوانسته است جوابی به بهبود موقعیت فرودست زنان باشد؟ چرا هنوز جامعه بشری از سنت های مرد سالار و عقب ماندگی و دخالت مذهب در زندگی شخصی و اجتماعی رنج می برد؟

چرا قاتلین زنان، انسانهای معمولی جامعه هستند که هرگز جرمی را مرتکب نشده اند؟ برای جواب همه ی این سواها بقول منصور حکمت باید به بازبینی "عقل حاکم بر جامعه" نگرست و اجازه نداد که بیش از این سرمایه قربانیان خود را از میان بی حقوق ترین انسانها انتخاب کند. باید این بساط را بهم ریخت و جامعه را از نو بر مبنای انسان و انسانیت اش سازمان داد. باید جامعه ای را سازمان داد که انسان نه بخاطر جنسیتش ، نه رنگ پوستش ، و نه بعنوان یک وسیله تولید، بلکه به خاطر انسان بودنش و استعدادهایش مورد احترام قرار بگیرد. جامعه ای که شرایط را برای رشد و بلوغ انسانها آماده میکند و رفاه و آسایش را یکسان تقسیم میکند. ممنوعیت تبعیض بر اساس جنسیت باید یکی از شاخصه های مهم در چنین جامعه ای باشد. برای تصویب چنین امری برابری زن و مرد در همه ی شئون اجتماعی و سیاسی و مدنی یک اصل مهم است. مبارزه هدفمند با مرد سالاری سیستماتیک در سطح جامعه و مقابله با اشاعه خرافات و زن ستیزی، کوتاه کردن دست معامله گرانی که زندگی زنان را به تباهی میکشند، یکی از راههای جلوگیری از گسترش خشونت علیه زنان است. اما همه ی این اقدامات بدون دخالت بنیادی در تغییر سیستم سیاسی امکانپذیر نیست. دستاوردهای مبارزاتی زنان در دهه های گذشته در بسیاری از کشورها با بحران های اقتصادی سرمایه هر روزه مورد حملات بیشتری قرار میگیرد و قدم به قدم جامعه بشری را به عقب نشینی وادار نموده است. بحران هایی که اولین قربانیان خود را از میان زنان و طبقات محروم و تنگدست انتخاب میکند و با بسیج لشکری از آکاد میسین ها و تبلیغات و سازمان دادن جامعه به عنوان نرم به مردم تحمیل میکند. سیستم سرمایه داری بدون شک بزرگترین مانع پیشروی در تحقق امر برابری زنان میباشد. تا زمانیکه سرمایه بعنوان یک سیستم تبعیض آمیز به حیات خود ادامه دهد، استثمار انسانها و جدایی ها بر اساس جنسیت نیز ریشه کن نخواهد شد. اقدامات برای خشونت علیه زنان اگر چه لازم و امری ضروری است اما نمیتواند به مناسبت نابرابری که ناشی از خود این سیستم است پایان دهد.

برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان و خشونت بر علیه آنها باید کل سیستم سرمایه داری را هدف قرار داد. باید برای پایان دادن به موقعیت فرودست زنان مبارزه برای برپایی جامعه ای سوسیالیستی را سازمان داد و ریشه نابرابری و تبعیض را برای همیشه خشکاند. تبعیض جنسی که سرمایه داری برای سود آوری بیشتر به آن نیاز دارد، فقط با یک نظام سوسیالیستی که بر اساس برابری انسان ها و شکوفایی خلاقیت ها سازمان داده شده باشد، امکانپذیر است.

ادامه ی صفحه

18

ظلمی که بر  
زنان در ...



**اعدام:  
تداوم "گام به گام" یا لغو کامل و فوری**

اعدام انتقام حکومت از فرد محکوم به اعدام است که به محدوده ی قدر قدرتی و "حق انحصاری حکومت در کشتن" تعرض کرده است! اعدام حذف فیزیکی فرد است - بحث زندگی و مرگ است؛ اینکه کجا و چگونه عملی شود تغییری در اصل مطلب که همانا گرفتن حق حیات از فرد است ایجاد نمی کند.

بر هیچ کس پوشیده نیست که فرد محکوم به اعدام حاصل روابط اجتماعی- اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه است؛ از اینروست که حکومتها با آگاهی کامل، عامدانه در راستای مشروعیت دادن به اعدامها، با ارائه ی بهانه هایی از قبیل: "اجرای عدالت"، "حفظ امنیت ملی"، "تعیین جغرافیای سیاسی" و "دفاع از مرز و بوم"، انسانها را اعدام می کنند. علاوه برآن، حکومتها در توجیه این اعدامها با برچسب زدن به "فرد خاطی" بعنوان "موجود مخل نظم جامعه"، وی را اعدام کرده تا جامعه را از "وجودش پاک" کرده و نقش اصلی جامعه و حکومت حاکم بر جامعه را حذف کنند.

در زمینه ی اعدام، جمهوری اسلامی با پیشینه ی 34 ساله اش، یکی از بلند بالاترین لیستهای اعدام را در جهان دارا می باشد. سردمدران نظام اسلامی از همان روزهای اول انقلاب اعدامهای گروهی و بی وقفه را شروع کرده و طی این سالها، به شکل ممتد و یا "گام به گام"، اعدام را بعنوان ابزار اصلی سرکوب و حذف فیزیکی مخالفین داخل و خارج بکار برده اند. نکته ی قابل توجه این است که روشنفکران ما از زمان پذیرش رهبری آیت الله خمینی بعنوان "رهبر ضد امپریالیست"، در زمینه ی اعدام سکوتی همراه با عقب نشینی "گام به گام" پیش گرفته و به فرمان رهبری "لیک" گفتند.

اعدام، این ننگ بشریت، نه تنها فرد را از حق اولیه اش، که همانا زیستن است، محروم می کند بلکه عواقب غیرانسانی اعدام بر حیات خانواده، اطرافیان و جامعه چنگ می اندازد. در واکنش به این جنایت، مردم با گامهای بلند و استوار جایگاههای اعدام را در ملاء عام به آتش می کشند، بر دروازه ی زندانها شب را برای پیش گیری از اعدام عزیزانشان به صبح می رسانند، و یا خود را به در منزل خامنه ای می رسانند؛ و با این حرکت مشخصشان به مردم ایران و جامعه ی جهانی نشان می دهند که این رهبر جمهوری اسلامی است که مسبب اصلی اعدامها در ایران است.

در این زمان است که افزایش بی رویه ی اعدامها، که آمارش نزدیک به 400 مورد در 100 روز اول ریاست جمهوری حسن روحانی می باشد، بلاخره گروهی از "کنشگران مدنی، حقوقی و فرهنگی" کشور را بعد از 34 سال به تکاپو می اندازد که بدنای حرکتی، اما از نوع "گام به گام" باشند! روشنفکرانی که "کارزار گام به گام" راه می اندازند، گویا نمی بینند که سالهاست مادران خاوران و پارک لاله، ستار بهشتی و سعید زینالی، فرزاد کمانگر و محمد و عبدالله فتحی، کارگران زندانی و جنبش نه به اعدام... پرچم "نه به اعدام" را بالا برده اند و اعدام را از هر نوع و تحت هر شرایطی محکوم کرده و خواهان لغو فوری و بی چون و چرایش هستند.

"کارزار گام به گام علیه اعدام"، نه تنها پذیرش اعدام و خشونت به شکل "گام به گام" است بلکه نسخه پیچی مرگ تدریجی برای جامعه ای است که تحت حاکمیت اعدام قرار دارد. به واقع "کارزار گام به گام لغو اعدام"، بر خلاف "نه ی فوری و بی قید و شرط" به اعدام، موجب خرید زمان برای جمهوری اسلامی در جهت اعدام و به نیستی کشاندن محکومین اعدام به شکل "گام به گام" و پشت درهای بسته می باشد. اعدام چهار تن از شهروندان عرب اهل شادگان در 13 آذر ماه 1392، نمونه ی بارز اعدام پشت درهای بسته بود.

کارزار خواهان لغو "گام به گام" اعدام شده به این ترتیب که:

"اگر بتوان اعدام را، در کلیت آن، نوعی خشونت ناگزیر به شمار آورد که پذیرش چنین انگارشی دشوار و به دور از اقتضای منش انسانی است - اعدام در ملاء عام، بی گمان، بی رحمی و قساوت آشکار را به نمایش می گذارد و ما به ناگزیر روزی باید از این خشونت ناپسند و افراط گرایانه دست بشوئیم."

توجه داشته باشیم که این کارزار "لگام"، با اما و "اگر" در مورد عمل اعدام بعنوان یک "عمل خشن و ضد بشری" شروع می شود! حال آنکه از قرن هیجدهم تاکنون، به صراحت و روشنی، "روشنفکران" جهان اعلام کرده اند که اعدام خشونت عریان و نفی حقوق اولیه ی انسانی است. در ادامه به بحث اعدام در ملاء عام به عنوان "بی رحمی و قساوت آشکار می پردازد"، بر همگان آشکار است که خشونت، خشونت را بازتولید می کند و گسترش می دهد، اما سؤال این است که پس چه کسی، کجا و چگونه به قساوتی که در مورد خانواده و اطرافیان فرد محکوم به اعدام که عزیزشان پشت درهای بسته و دیوارهای بلند زندان اعدام شده است، می پردازد؟! چه کسی مسئول پاسخگویی به آسیبی است که به کودک یا نوجوانی که چهارپایه را از زیر پای فرد اعدامی می کشد و تحت نام "قصاص" آنرا مشروع و پسندیده می داند، خواهد بود؟ مگر نه اینکه این افراد هم بخشی از آن جامعه هستند! چگونه اعدام های پنهانی و پشت دیوار، درد و رنج خانواده ی فرد اعدام شده را کاهش می دهد؟!

در ادامه "کارزار لغو گام به گام اعدام" عنوان می کند که: "اقدامی انسانی است اگر سنگسار کردن مجرمان، به عنوان یکی از دلخراش ترین و پردرد و رنج ترین شیوه های اعدام از شمول قوانین کشور حذف شود." باز هم اما و "اگر"! سنگسار عملی وحشیانه و سبعانه و در یک کلمه بربریت محض است؛ و مایه ی شرم انسان قرن بیست و یکم است که بخواید با اما و اگر آنرا یکی از شیوه های "دلخراش و پردرد و رنج" اعدام بدانند! دوستان خشونت پرهیز که به هر آنچه علیه جمهوری اسلامی گفته شود عنوان خشونت می دهند، چه بی پروا با اما و "اگر" در مورد دلخراش بودن و پر درد و رنج بودن سنگسار صحبت می کنند. این دوستان می فرمایند "سنگسار کردن مجرمان"! آیا از خود پرسیده اید کدام مجرم، کدام جرم؟ روشنفکران ما گویا هنوز به این اصل اولیه حقوق انسانها نرسیده اند که کسی حق ندارد به مسائل شخصی انسانها تعدی کند! حال سوال این است که اگر سنگسار را بی درد کنند، مثلن فرد محکوم به سنگسار را بیهوش کنند و بعد سنگسار کنند، شما مشکلی نخواهید داشت؟!

در بیابانه "کارزار لغو گام به گام اعدام" چنین آمده است: "گام نهادن سریع در مسیر انجام دادن آموزش تربیتی مجرمان و متهمان و عمومیت دادن به این اقدام، به مثابه ی شیوه ی عملی لغو گام به گام مجازات اعدام در کوتاه ترین زمان ممکن، بر اساس بهره برداری بهینه از منابع کلان مالی کشور." اکنون پرسش اینست که از حکومت جمهوری اسلامی که برای ساختن یک پل سالها وقت تلف می کند و در نهایت هم به عنوان پروژه ی نیمه کاره رها می شود، چگونه می توان انتظار داشت که بتواند جوابگوی فرد محکوم به اعدام باشد. بهتر آنست که واقع بین باشیم!

در خامنه این "کارزار" و حرکت گام به گامش در جهت لغو اعدام نمی تواند جوابگوی محکوم به مرگی باشد که سایه ی مرگ را بر سر خود حس می کند و تصور رفتن پای چوبه ی دار زانوانش را بی حس و نفسش را بند می آورد.

نهاد مادران علیه اعدام، اعدام را بدون هیچگونه پیش شرطی محکوم نموده و خواهان لغو فوری و بدون قید و شرط اعدام می باشد.

"نه به اعدام"

"نه به جمهوری اسلامی"

MOTHERS AGAINST EXECUTION

Email: [n.t.execution@gmail.com](mailto:n.t.execution@gmail.com)

## چرا قربانیان خشونت خانوادگی آزاردهندگانشان را ترک نمی کنند

### لسلی مورگان اشتاینر

#### داستان زندگی زنی که مورد خشونت قرار گرفته و خواندن و دانستنش برای تمام زنان ضرورت دارد!

من امروز اینجا هستم تا در مورد یک سوال آزاردهنده صحبت کنم. که بهمان اندازه پاسخ آزار دهنده ای دارد. موضوع من رازهای خشونت‌های خانوادگی است و سوالی که قصد دارم درگیر آن شوم سوالی که همه همواره می پرسند: چرا او می ماند؟

چرا فردی با مردی که او را با مشت و لگد می زند باقی می ماند. من یک روانشناس، مددکار اجتماعی و با متخصص خشونت‌های خانوادگی نیستم. من زنی هستم با داستانی برای گفتن.

من 22 ساله بودم و از دانشگاه هاروارد تازه فارغ التحصیل شده بودم. و برای اولین شغلم به نیویورک نقل مکان کرده بودم. و بعنوان یک نویسنده و ویرایشگر در مجله سونتین (sewenn) کار می کردم. من اولین آپارتمانم، اولین کارت اعتباری امریکن اسپرس و یک راز خیلی بزرگ داشتم. راز من این بود که: این هفت تیر که با تیرهای پوکه ای پر شده بود توسط مردی که فکر میکردم معشوق من است، بارها و بارها روی شقیقه من گذاشته شده بود.

مردی که بیشتر از هر کسی در این دنیا دوست داشتم. اسلحه را روی سر من می گرفت و مرا تهدید به مرگ می کرد. بارها بیش از آنکه حتی بتوانم بخاطر بیایورم. من اینجا هستم که در باره یک عشق دیوانه وار با شما صحبت کنم. یک تله روانی که چهره ای از عشق داشت. عشقی که میلیون ها زن و حتی تعداد کمی از مردان همه روزه گرفتار آن می شوند. این حتی می تواند داستان شما باشد. من مثل نجات یافته ای متداول از خشونت‌های خانوادگی نیستم. من لیسانسیه ادبیات انگلیسی از دانشگاه هاروارد دارم و فوق لیسانس بازار یابی از دانشگاه تجارت وارتن.

من بیشتر عمرم را برای بیشتر از 500 شرکت موفق از جمله جانشین اند جانسون، لئوپرنت و مجله واشنگتن پست کار کردم. حدود بیست سال است با همسر دوم ازدواج کرده ام و ما دارای سه فرزند هستیم. سگم از نژاد بلاک لب است و من یک خودرو هوندا اودی سی دارم. خوب اولین پیام من برای شما این است که خشونت خانوادگی برای همه اتفاق می افتد. در همه نژادها، در همه ادیان، در تمامی سطوح درآمدی و تحصیلی. این در همه جا هست. و دومین پیام این است که همه فکر می کنند که خشونت خانوادگی برای زنان اتفاق می افتد، این فقط مشکل زنان است. دقیقاً اینگونه نیست. بیش از 85 درصد از آزار دهندگان مرد هستند و خشونت خانوادگی تنها در مورد افراد نزدیک اتفاق می افتد. افراد وابسته و متکی به یکدیگر با رابطه بلند مدت. بعبارت دیگر، در خانواده ها، آخرین جایی که ما خشونت را در انتظار داریم، که این یکی از دلایلی است که خشونت خانوادگی گیج کننده است. دلم می خواست به شما می گفتم که من آخرین فرد روی زمین هستم که با مردی که او را کتک می زند خواهد ماند. اما در حقیقت به دلیل ستم من یک قربانی عادی و متداول بودم. من 22 ساله و در ایالات متحده بودم. زنان در سنین 16 تا 24 ساله نسبت به سایر زنان سه برابر بیشتر احتمال قربانی شدن در خشونت‌های خانوادگی را دارند. و سالیانه بیش از 500 زن و دختر در این سنین توسط شرکای جنسی سو استفاده کننده شان، دوست پسرشان و یا همسرشان در ایالات متحده کشته می شوند.

من قربانی بسیار متداولی بودم زیرا که من در باره علائم هشدار دهنده و یا الگوهای خشونت‌های خانوادگی هیچ چیزی نمی دانستم. من شوهرم "کانر" را در یک شب سرد بارانی در ماه ژانویه دیدم. او در ایستگاه مترو شهر نیویورک درکنار من نشست، و شروع به صحبت کردن کرد. او دو چیز را به من گفت. یکی اینکه او از مدرسه ی ایوی لیگ فارغ التحصیل شده و دیگر اینکه او در یک بانک مهم در وال استریت کار میکرد.

اما چیزی که بیشترین جذابیت احساسی را در اولین ملاقات در من ایجاد کرد این بود که او مردی باهوش و بامزه بود و او مثل یک کشاورز می ماند. او گونه هایی بزرگ داشت و گونه های بزرگ سیب مانند و موهای طلایی داشت و در نظر من دوست داشتنی و شیرین بود. از ابتدا یکی از زیرکانه ترین کارهایی که کانر انجام داد این بود که این توهم را ایجاد کرد که من مسلط بر روابطمان بودم به طور خاص از ابتدا اینکار را با بُت سازی از من انجام داد.

ما شروع به دیدار هم کردیم و او عاشق همه چیز من بود، اینکه من باهوش بودم، من به هاروارد رفته بودم، اینکه من درباره دختران نوجوان اشتیاق زیادی داشتم و درباره کار من. او می خواست همه چیز را در باره خانواده ام، در باره دوران کودکیم، آرزوهایم و رویاهایم بداند.

کانر مرا بعنوان یک نویسنده و یک زن باور داشت. به شیوه ای که کسی دیگری هرگز این باور را نداشت همچنین او با گفتن رازش فضایی جادویی از اعتماد بین ما ایجاد کرده بود. که وقتی خیلی بچه بوده از سن 4 سالگی بارها و بارها بطور وحشیانه ای مورد آزار جنسی توسط ناپدریش قرار می گرفته، و این آزار و اذیت آنچنان ناجور بوده که او را مجبور به ترک مدرسه در کلاس هشتم کرده، حتی باوجود اینکه او بسیار باهوش بوده، و حدود 20 سال زمان صرف بازسازی زندگی اش کرده بود. و به همین دلیل بود که مدرک دانشگاه لیگ آیوی، شغلی در وال استریت و آینده درخشانش برای او معنای زیادی داشت. اگر شما به من میگفتید که این مرد باهوش، شوخ طبع، احساساتی که مرا ستایش می کند یک روزی مرا وادار به این می کند که آرایش بکنم یا نکنم، دامنم چقدر کوتاه باشد، کجا زندگی کنم، چه شغلی بگیرم، با چه کسی دوست باشم و کریسمس را کجا بگذرانم، من به شما می خندیدم، زیرا هیچ نشانه ای از خشونت یا کنترل و یا عصبانیت در کانر وجود نداشت.

من نمی دانستم که اولین مرحله در هر رابطه ی خشونت خانوادگی، اغفال و فریب قربانی ست. همچنان نمی دانستم که قدم دوم منزوی کردن قربانی است. کانر یکشب به منزل نیامد و بگوید: "هی، می دونی تمام این رومئو و ژولیت بازی ها خیلی عالی بودند، اما من نیاز دارم که قدم به مرحله بعدی بگذارم، که همان منزوی کردن و آزار دادن توست"، بنابراین من باید تورا از این آپارتمان بیرون ببرم جایی که ممکن است همسایگان صدای فریاد تورا بشنوند و تورا از این شهر که دوستان، اقوام و همکاریانی داری که ممکن است کیودی های تن تو را ببینند بیرون ببرم."

در عوض، کانر در یک عصر روز جمعه به خانه آمد و به من گفت که از کارش همان روز استعفاء داده، شغل رویانیش، و گفت که او از کارش بخاطر من استعفاء داده، زیرا که من باعث شدم که او احساس امنیت و دوست داشته شدن کند دیگر نیازی به اثبات خودش در وال استریت ندارد، و فقط می خواهد که از شهر برود و از خانواده ی تعدی گر و ناکارآمدش به دور باشد و به شهر کوچکی در منطقه نیوانگلند برود، جایی که او بتواند درکنار من زندگی اش را شروع کند. آخرین چیزی که من در زندگی میخواستم ترک کردن شهر نیویورک بود، و ترک شغل رویایی ام.

ولی من فکر کردم که باید برای معشوقم فداکاری کنم، بنابراین من موافقت کردم، و از شغلم استعفاء دادم، و کانر و من منهن را ترک کردیم، اصلاً فکر نمی‌کردم که دارم درگیر یک عشق مجنون وار می‌شوم، که من سراسیمه قدم به طرف یک تله‌ی جسمی، مالی و روانی که با دقت کار گذاشته شده بود قدم برمی‌داشتم.

گام بعدی در الگوی خشونت‌های خانوادگی تهدید به خشونت و دیدن اینکه اون چگونه واکنش نشان می‌دهد است. و اینجاست که او تفنگ‌هایی که صحبتش را کردم سر و کله اش پیدا شد. به محض اینکه ما در نیویارک رفتیم - می‌دونید که انتظار می‌رفت که در این محل کانر احساس امنیت کند- او سه تا اسلحه خرید او یکی اسلحه را در داشبورد خودرو من گذاشت، یکی را هم زیر بالش در رختخواب من نگه داشت، و سومی را در تمام اوقات در جیبش نگه می‌داشت. و گفت که به دلیل آسیب جدی روحی که در زمان نوجوانی دیده به این اسلحه نیاز دارد تا احساس امنیت کند، اما این اسلحه‌ها واقعا برای من یک پیام داشتند. با اینکه او دست بروی من بلند نکرده بود، زندگی ام در هر دقیقه از هر روز در معرض خطر شدیدی قرار گرفته بود.

اولین باری که کانر جسماً به من حمله کرد، پنج روز قبل از ازدواج مان بود. ساعت 7 صبح بود. من هنوز لباس خواب تنم بود. داشتم با کامپیوترم کار می‌کردم تا یک مقاله را تمام کنم و فکرم بهم ریخت و کارم مختل شد و کانر عصبانیت مرا بهانه کرد تا هردو دستش را دور گردن من بگذارد و بسختی فشار دهد تا من نتوانم نفس بکشم یا فریاد بزنم، و از دستش که دور گردنم حلقه شده بود استفاده کرد و سرم را بارها و بارها به دیوار کوبید. پنج روز بعد 10 نقطه کبودشده در بدنم از بین رفت، و من لباس عروسی مادرم را پوشیدم و با او ازدواج کردم.

علاوهم اتفاقی که افتاده بود من مطمئن بودم که ما زندگی شادی را برای همیشه خواهیم داشت، زیرا من عاشق او بودم و او بسیار عاشق من بود. او خیلی خیلی متاسف بود، او فقط برای مراسم ازدواج و تشکیل خانواده با من بسیار عصبی شده بود. و این حادثه جداگانه بوده و او هرگز دوباره به من صدمه نخواهد زد. دو مرتبه دیگر در ماه عسل این اتفاق افتاد، اولین مرتبه، من رانندگی می‌کردم که یک ساحل خلوت پیدا کنم و گم شدم، او مشت محکمی به کنار سرم زد و طرف دیگر سرم چند بار به پنجره سمت راننده خورد. و سپس چند روز بعد از ماه عسل در راه بازگشت به خانه از ترافیک خسته شده بود و یک ساندویچ بیگ مک را به صورتم پرتاب کرد. کانر به مدت دوسال و نیم از ازدواج ماه هفته‌ای یکی دو بار مرا کتک می‌زد.

من در اشتباه بودم که فکر می‌کردم من در این موقعیت منحصر به فرد و تنها هستم. از هر سه زن آمریکایی، یکی از آنها خشونت خانوادگی و یا چیز مشابهی در زندگی‌شان تجربه می‌کند و مرکز توسعه کودکان گزارش می‌دهد که سالیانه 15 میلیون کودک مورد سوء استفاده و یا آزار قرار می‌گیرند، 15 میلیون! خب در واقع من در جمع بسیار خوبی بودم.

به سوال برگردیم: چرا من ماندم؟ پاسخ خیلی ساده است. من نمی‌دانستم که او با من بد رفتاری می‌کند. حتی با اینکه او اسلحه پر را روی سرم گرفته بود، مرا به پایین پله‌ها هل داده بود، تهدید کرده بود که سگمان را میکشد، سوئیچ خودرو را وقتی من در بزرگراه رانندگی می‌کردم کشیده بود، دانه‌های قهوه را روی سرم خالی کرده بود، درحالی که من برای مصاحبه‌ی کاری لباس مرتبی پوشیده بودم، من حتی یکبار هم فکر نکردم که یک زن کتک خورده از همسرم هستم. در عوض من زنی بسیار قوی که عاشق مردی که عمیقاً مشکل داشت بودم، و من تنها کسی بودم در این جهان که می‌توانست به کانر کمک کند تا با پلیدی‌ها مواجه شود.

سوال دیگری که همه می‌پرسند این است: چرا او (آن زن) ترک نمی‌کند و نمی‌رود؟ چرا من نرفتم؟ من نمی‌توانستم هیچ زمانی بروم. از منظر من، این غمگین‌ترین و دردناک‌ترین سوالاتی است که مردم می‌پرسند، زیرا ما قربانیان چیزی را می‌دانیم که شما نمی‌دانید: بطور باور نکردنی ترک آزاردهنده خطرناک است زیرا آخرین اقدام در الگوی خشونت خانگی، کشتن قربانی است. بیش از 70% از قتل‌های ناشی از خشونت‌های خانوادگی زمانی اتفاق می‌افتد که قربانی رابطه اش را با آزاردهنده قطع می‌کند، وقتی که زن مرد را ترک می‌کند، زیرا پس از آن آزاردهنده دیگر چیزی برای ازدست دادن ندارد.

عواقب دیگر از جمله پیوندهای درازمدت، حتی پس از ازدواج مجدد آزاردهنده، پنهان کاری منابع مالی و فریب کاری در سیستم دادگاه خانواده برای مرعوب کردن قربانی و فرزندان او، فرزندان که مرتباً توسط دادگاه خانواده مجبور می‌شوند که اوقات بدون نظارتی را با مردی بگذرانند که مادرشان را کتک می‌زند. و هنوز ما می‌پرسیم که چرا او نمی‌رود؟ من قادر به رفتن بودم، بخاطر یکی از آخرین کتک زدن‌های دیگر آزاردهنده او که حاشا و عدم پذیرش مرا شکست. من متوجه شدم که مردی که بسیار عاشقم بودم اگر من به او اجازه دهم مرا خواهد کشت. پس من سکوت را شکستم. به همه گفتم: به پلیس، همسایه‌هایم، دوستانم و خانواده ام و تمامی غریبه‌ها، و من امروز اینجا هستم زیرا تمامی شما به من کمک کردید. ما تمایل داریم سر آمد وحشتناکی از قربانیان کلیشه‌ای باشیم، زنان "خودمخرب" و کالاهای آسیب دیده باشیم. آیا سوال "چرا او می‌ماند؟" رمزی برای بعضی افراد است که بگویند "این اشتباه او بوده که مانده"، بعنوان اینکه قربانیان عمداً عاشق مردانی می‌شوند که تمایل به تخریبشان دارند.

اما از زمانی که کتاب "عشق دیوانه وار" منتشر شده صدها داستان از زنان و مردانی شنیده‌ام، که آنها هم رفته اند که درسی گران‌باز از آنچه که رخ داده گرفته اند و کسانی که دوباره زندگی‌شان را ساختند - مسرت بخش و زندگی شادمان - به عنوان کارمندان، همسران و مادران و کاملاً عاری از خشونت مثل من زندگی می‌کنند.

معلوم شد که در واقع من یک قربانی خشونت خانوادگی بسیار متداولی هستم، و یک نجات یافته متداول خشونت خانوادگی، من با یک مرد خوب و مهربان دوباره ازدواج کردم. ما سه فرزند داریم، من اون سک بلک لاپ و اون خودرو مینی ون را دارم چیزی که هرگز دیگر نداشتم، هرگز، یک اسلحه پر بروی سرم توسط کسی که می‌گوید عاشق من است. حال شاید دارید فکر می‌کنید، "او این خیلی جالبه" و یا "او او چقدر احمق بود" اما در تمامی این اوقات، من درباره‌ی شما حرف می‌زدم، من به شما قول می‌دهم که هم اکنون چندین نفر به حرف‌های من گوش می‌دهند که درحال آزار دیدن هستند و یا در دوران کودکی آزار دیده اند و یا کسانی که خودشان را آزار می‌دهند. همین حالا دختر شما، خواهرتان و یا بهترین دوستتان می‌تواند مورد آزار قرار گیرند. من توانستم عشق دیوانه وار خودم را با شکستن سکوت تمام کنم. و امروز هم در حال شکستن سکوت هستم این شیوه من برای کمک به قربانیان است. و این آخرین تقاضای من از شماست. درباره آنچه اینجا شنیده‌اید صحبت کنید. آزار رسانی تنها در سکوت پیشرفت و گسترش می‌یابد. شما قدرت آنرا دارید که به سادگی خشونت خانوادگی را با انداختن نور روی آن تمام کنید. ما قربانیان به همه نیاز داریم، ما نیاز داریم که همه شما اصرار خشونت‌های خانوادگی را درک کنید. با صحبت کردن با فرزندان، همکاران و دوستان و اقوامتان، درباره‌ی آزار رساندن آنرا روشن و فاش نمایید. و برای نجات یافتگان طرحی نو براندازید، انسان‌های شگفت‌انگیز، دوست داشتنی با یک آینده کامل، اولین نشانه‌های خشونت را تشخیص دهید و با وجدان مداخله کنید. خشونت را کاهش دهید و به قربانی راه امنی برای فرار نشان دهید. ما با هم می‌توانیم تخته‌خوابمان را درست کنیم. میز شام را بچینیم و در یک فضای آرام و ایمن که میبایستی چنین باشند خانواده‌هایمان را تشکیل دهیم. / لینک:



### پرده بکارت پاکدامنی یا اسارت در فرهنگ اسلامی

داشتن پرده بکارت یا درپچه اطمینان، نشانه پاکدامنی، درستی، صداقت و دست نخوردگی یک دختر است. بزرگترین تلاش و کوشش مادران در کشورهای اسلامی بر این بوده است که این بکارت یا شیشیه عمر اسلام راستین از بین نرود. برای نگهداری این پرده لوزان و یا شیشیه شکننده، دختران نوجوان تحت حکومت نظامی خانواده و بستگان نزدیک به ویژه پدران و برادران خردباخته و کوراندیش خود قرار می گیرند و برای هر حرکت و جنبش دختران خود صدها بازرسی، قرنطینه، و گارد نگهبانی به وجود می آورند.

### جانوران و پرده بکارت

وجود این پرده بسیار بسیار نازک بی تردید نمی تواند نشانه پاکی و دست نخوردگی و عفت یک دختر خانم باشد. زیرا آنچنان که گفته می شود جانورانی مانند گاو هم دارای پرده بکارت می باشند. ما از نظر پزشکی وارد این بحث نمی شویم زیرا صلاحیت آن را نداریم ولی از دیدگاه اجتماعی باید گفت بودن و نبودن این پرده نازک موجب اختلالات روانی و اختلالات خانوادگی نزد متعصبین به مذهب و دکانداران دین شده است. روزی نیست که خبر ناگواری از زد و خوردها و کشت و کشتارها در مورد باکره بودن و نبودن دخترانی در کشورهای اسلام زده به ویژه در افغانستان، یمن، پاکستان، عربستان، مصر و مانند آن شنیده و خوانده نشود.

### آزمایش باکره بودن در اندونزی

هم اکنون طرحی در پارلمان سوماترا در اندونزی مطرح است که از سال آینده باکره بودن دختران میان ۹۱ تا ۹۱ سالگی را هرساله مورد آزمایش قرار دهند. این آزمایش برای آنست که دختران به فساد و - همخوابگی با پسران کشیده نشوند و تا پایان تحصیل سالم و دست نخورده بمانند. سر بریدن دختر و پسر افغانی

به گزارش پلیس افغانستان و بی بی سی، دختر و پسر جوانی به دلیل داشتن «رابطه عاشقانه» پیش از ازدواج سر بریده شده اند. جسد های این دو جوان در منطقه بولان شهر لشکرگاه مرکز هلمند در یک گورستان رها شده بود. تحقیقات اولیه نشان می دهد که پسر به دختر وعده عروسی داده بود و او را از خانه اش فراری و در خانه خود نگهداری می کرد. برادر پسر مقتول گفت که دو روز بعد از فرار دختر، ده فرد مسلح به خانه پسر آمدند و هر دو را با خود بردند. در ماه ژوئن امسال، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اعلام کرد که در دو سال گذشته چهار صد مورد «قتل ناموسی» و تجاوز جنسی در افغانستان، در دفاتر این کمیسیون به ثبت رسیده است.

### نگرش جنسی نسبت به زنان

نگرشی که به زنان در کشورهای اسلامی می شود و باکره بودن آنان همیشه مطرح است، نگرشی است که آنان صرفاً به عنوان ابزارهایی به درد رفع غرایز جنسی می خورند. این نکته باعث می شود که نوع رابطه انسانی با زنان فقط به رابطه به خاطر رفع غرایز جنسی تقلیل پیدا کند و تصور شود که هرگاه زنی با کسی رابطه می گیرد و یا حتی با کسی سخن می گوید و یا از پیش چشم مرد خانواده دور می شود حتماً پای مسایل جنسی و رابطه جنسی با مردی بیگانه در میان است؛ حال چه به رضایت زن باشد و یا با اجبار بر او تحمیل شده باشد. این نگرش، زنان را به عنوان یک طعمه جنسی تصور می کند که از یک سو خطر تجاوز جنسی را برای زنان بسیار تشدید می کند و از سوی دیگر کنترل و اسارت زن را به خاطر «حفظ ناموس» توجیه می نماید.

### کشتن دختر دانشجو

فرمانده انتظامی شهرستان مراغه گفت: پدري، دختر ۰۳ ساله و دانشجوی خود را به دلیل داشتن رابطه نامشروع با همسر دختر دیگرش به قتل رساند. عیسی هاتفی اظهار کرد: «در پی اعلام وقوع ۰۳ ساله (مجرد دانشجو) توسط «- ف ع» یک مورد قتل عمد توسط کلانتری ۹۹ به هويت خانم در یکی از محلات این شهرستان موضوع در دستور کار پلیس آگاهی این «ب. ع» پدرش به هويت شهرستان قرار گرفت. وی افزود:

«عوامل جمععی این پلیس به اتفاق بازپرس ویژه قتل و پزشک قانونی در محل حاضر و پس از انجام در اجرای دستور بازپرسی به آگاهی تحویل شد. هاتفی «ب. ع» «تشریفات قانونی متهم به قتل با هويت اضافه کرد: در تحقیقات به عمل آمده متهم صراحتاً به بزه ارتكابی معترف و عنوان داشت خودش دخترش را با روسری خفه کرده و به قتل رسانده و علت و انگیزه از اقدام خود را داشتن ارتباط نامشروع دخترش با دامادش (شوهر دختر بزرگش) اعلام کرد.

### بازبایی پرده بکارت

از آن جا که داشتن پرده بکارت برای دختران در کشورهای اسلام زده حیاتی و نداشتن آن غیر قابل گذشت بستگان و اطرافیان است، دختران مسلمان همواره با این معضل دست به گریبانند که از این شیشیه عمر اسلامی نگهداری و مواظبت کنند. حال، چنانچه به دلیلی کوتاهی ورزیدند و این حریم اسلامی شکسته شد، در غم و اندوه فرو رفته، یا باید از گزینش شوهر و زناشویی دست بردارند و مجرد بمانند، و یا اگر می توانند دست به دامان پزشک شده تا دوباره این پرده حیاتی بازبایی و ترمیم پیدا کند.

بدین سبب در بیشتر کشورها امروزه پزشکانی به صف ایستاده اند تا با سرکیسه کردن دختر خانمی، به این معضل اخلاقی و دینی پایان بخشند. مشکل بزرگ جوانان در ایران جوانان ایران، چه پسر یا دختر، به دلیل نداشتن کار و درآمد و نبودن آزادی های جنسی، حالت سرخوردگی و روانی پیدا می کنند. دختران و پسران در سنین بالا به ناچار و به حکم غریبی ممکن است با همدیگر مخفیانه و حتی دور از چشم خانواده خود بایکدیگر در تماس باشند. نتیجه و پیامد این معاشرت های قاچاقی و دزدکی ناکامی های بسیار بدی است که دامن آنان به ویژه دختران را می گیرد.

زیرا بارها دیده شده پس از تماس های جنسی پسر قول و قرار خود را فراموش کرده دلسرد و یا ناپدید می شود. دختر هم که ناچار است پرده تضمین عفت خانوادگی خود را نگهداری کرده باشد، افسرده و شرمگین و بی هدف باقی میماند.

گویا اکنون چند میلیون دختر آماده به ازدواج در ایران است که هیچگونه راه شوهر یابی و زناشویی ندارند. رژیم پرخاشگر و بی خرد اسلامی نیز به جای تأسیس کارخانه ها و کارگاهها و تولید کار و درآمد برای نسل جوان که بدون درآمد و خانه و زندگی هستند، راههای انحرافی و به فساد کشیده شدن مانند صیغه گری (فحشای اسلامی)، تعدد زوجات و مانند آن راهبرد دیگری را نمی تواند پیشنهاد کند.

### از آنچه گذشت:

پرده بکارت و یا درپچه اطمینان، که نازک و شفاف و از بین رفته است، همه حکمت های تقوا، پاکدامنی، عفت، عصت، حیا، و شرم اسلام عزیز را در بر می گیرد. نبودن آن نشانه خیانت و بی عفتی، و ضربه مهلکی است که به اسلام وارد می شود. در حقیقت این پرده نازک مرز میان پاکدامنی و بی عفتی فرد در محضر اسلام است. اینجاست که خانواده ها چهار چشمی از دختران خود مواظبت و نگهداری می کنند که خدای ناخواسته به این پرده بلورین آسیبی وارد نشود و قوانین اسلام دگرگون نشود.

گرچه جانورانی چون گاو هم گویا دارای این پرده هستند ولی از آنجا که گاوها ربطی به اسلام نداشته و مسلمان نیستند، کسی هم دلواپس و نگران پرده بکارت آنان نیست. حال، اگر ماده گاوی با گاو نر نزد عشقباری بخت، قوانین الهی به هم نمی خورد و کسی از صاحبان دو گاو رگهای غیر خود را برافراشته نمی کند که گاو را بکشد یا سنگسار نماید.

ولی این پرده عفاف و شیشیه حیات دین در اسلام ارزنده است و خطاکاران و متجاوزین بدان به اشد مجازات می رسند. چنانکه هر روز و شب جنایتی در این مورد در یکی از کشورهای اسلامی سر می زند و دختر و پسر جوانی از سوی بستگان خود در خون می غلتند. در این گونه موارد دختر خانم ها هستند که مسئول مراقبت و نگهداری این امانت خود می باشند.



### تعداد زنان معنادار طی دو دهه اخیر 10 برابر شده است

استان وایر، ترمه ایرانی- آمارها نشان می‌دهند که دختران و زنان در مصرف مواد از مردان پیشی گرفته‌اند چنان که نسبت مصرف کننده مواد مرد به زن در دو دهه گذشته که 30 به یک بوده است، به نسبت 3 به یک تغییر یافته است. «فاطمه کبیری»، مسوول پیش‌گیری از سوء مصرف مواد معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی مشهد با بیان این مطلب در نشست «اپیدمیولوژی اعتیاد زنان در مشهد» گفته است: «درسال‌های اخیر زنان بین 2 تا 6 درصد از مراجعه کنندگان به مراکز ارایه خدمات درمان اعتیاد را تشکیل داده‌اند که بیش‌ترین میزان آن در سه استان کرمان، تهران و خراسان بوده است به گونه‌ای که بیش از 50 درصد زنان مراجعه کننده به مراکز درمانی سراسر کشور از این استان‌ها گزارش شده است. این در حالی است که زنان معمولاً از مراجعه به مراکز درمانی اجتناب دارند و این موضوع سبب می‌شود که شیوع اعتیاد در زنان کمتر از میزان واقعی تخمین زده شود.»

صادقی تبلیغات ماهواره‌ای و فروش ماده محرک و اعتیادآور شیشه در آرایشگاه‌ها و باشگاه‌های ورزشی را که پیش از این نیز وزیر بهداشت به عنوان سه ضلع «مثلث مرگ» از آن‌ها نام برده بود، از عوامل افزایش اعتیاد عنوان کرده و افزوده است: «باید زنان از شرایط و مواد مخدر آگاهی داشته باشند تا از گرفتار شدن در دام اعتیاد به شیشه مصون بمانند.»

به گفته وی، حدود 60 تا 65 درصد آرایشگاه‌های زنانه مشهد غیر مجاز هستند و نه تنها در اغلب آرایشگاه‌های غیرمجاز بلکه در برخی از آرایشگاه‌های مجاز نیز ماده محرک، اعتیادآور و مخرب شیشه به جای داروی لاغری عرضه می‌شود. براساس پژوهشی که درباره زنان معتاد دستگیر شده در مشهد انجام شده است، 85 درصد این زنان اولین پیشنهاد مصرف مواد مخدر را از طرف یکی از اعضای خانواده یا بستگان خود دریافت کرده‌اند.

### شیوع ایدز در کودکان کار و خیابان 45 برابر کودکان عادی است - آذر ۱۰م، ۱۳۹۲: روشنگری

ایلنا: کارشناسان حوزه کودکان کار در مورد سرعت زیاد شیوع ایدز در میان این کودکان معتقدند: عدم آموزش و نبود امکانات بهداشتی دلیل اصلی این مساله است. دولت باید در این زمینه حمایت‌های لازم را انجام دهد.

طبق گزارشی که وزارت بهداشت در تاریخ ۶ آذرماه اعلام کرده است میزان شیوع بیماری ایدز در بین کودکان کار و خیابان ۴۵ برابر جمعیت عادیست. این آمار از مطالعه بر روی ۱۰۰۰ کودک کار و خیابان در شهر تهران بدست آمده است و نتایج حاکی از آن است که ۱۵ درصد از آن‌ها مواد مخدر مصرف کرده‌اند که ۴ / ۶ درصد آن‌ها از طریق تزریق بوده است.

در مورد این آمار، لیلار ارشد، مددکار اجتماعی و عضو هیأت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان به ایلنا گفت: دلیل این مسئله آن است که بچه‌های کار و خیابان هیچ وسیله‌ای برای مراقبت و محافظت از خودشان ندارند. کودکان زباله‌گرد، دستکش و یا وسیله‌ای ندارند که از تماس مستقیم آن‌ها با زباله‌آلوده همچون زباله‌های بیمارستانی جلوگیری کند.

### دختران مجرد، سقط جنین‌های زیرزمینی - آذر ۱۰م، ۱۳۹۲: روشنگری

صدای آلمان

آمار از سقط جنین‌های غیرقانونی در ایران در دست نیست اما بر اساس مشاهدات، بخشی از این سقط جنین‌ها مربوط به دخترانیست که ازدواج نکرده‌اند. دو دختر جوان و یک ماما از تجربه خود در این زمینه گفته‌اند.



طبق آخرین آمار رسمی ایران، ۴۸۱۸ زن در سال ۱۳۹۱ سقط جنین قانونی انجام داده‌اند. البته بسیاری از کارشناسان آمارهای رسمی ایران را قابل اتکا نمی‌دانند، با این‌همه آن‌جا که پای سقط جنین غیرقانونی به میان آید از همین آمار رسمی نیز خبری نیست.

در سازمان پزشکی قانونی کشور دو نوع سقط جنین ثبت می‌شود: یکی «سقط جنین درمانی» که قانونی محسوب و مجوز آن در خود پزشک قانونی صادر می‌شود و دیگری «سقط جنین غیرقانونی» ای که منجر به مرگ مادر شده باشد که آمار آن اعلام نمی‌شود.

شهره یک ماما از تهران است که هفت سال در مطب خود سقط جنین انجام داده است. او به دوپچه وله می‌گوید که ۷۰ درصد مراجعانش برای سقط جنین غیر رسمی را دختران مجرد تشکیل می‌دهند. او «از سه مورد فوت مادر در سقط جنین غیرقانونی به علت مصرف داروهای موجود در بازار داروی ناصرخسرو» مطلع است؛ یکی از آن سه زن دختر مجردی بوده است که پیش از استفاده از دارو به مطب او مراجعه کرده، اما او این دختر را نپذیرفته بوده است.

به گفته این ماما، برخی از زنان در حالت درماندگی خود، برای سقط جنین به «بازار داروفروشان ناصر خسرو» مراجعه می‌کنند و این داروها «توسط داروفروشان بی‌اطلاع از عوارض و نحوه درست مصرف به فروش می‌رسد» که همراه با بی‌اطلاعی زنان می‌تواند پیامدهای مرگباری داشته باشد.

## برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: [Shararehrezaei.p@gmail.com](mailto:Shararehrezaei.p@gmail.com)



تلوویزیون رهائی زن از "گامال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.